



1. اساس جنگ چریکی

چیرگی مسلحانه کوبا بر استبداد «باتیستا» فقط آن پیروزی حماسی که ناظرین جهان پنداشتند نبود، بلکه نظریات قدیمی درباره رفتار توده های مردم در امریکای لاتین را نیز در هم ریخت. این پیروزی به طور محسوسی به ثبوت رسانید که ملت می تواند خود را از اسارت حکمتی که او را زیر فشار قرار داد، بمدد جنگ چریکی آزاد سازد.

ما تصور می کنیم که انقلاب کوبا در مکانیسم جنبش های انقلابی امریکا با اثبات اصول زیر سه تغییر اساسی ایجاد کرده است:

1. نیروهای ملی می توانند در جنگ بر علیه ارتش معمولی پیروز گردند.

2. برای دست زدن به انقلاب نباید منتظر ماند تا کلیه شرایط فراهم شود. کانون انقلاب خود می تواند ظهور شرایط مذکور را سبب گردد.

3. در قاره توسعه نیافته امریکا، پایگاه اصلی مبارزه باید روستاها باشد.

دو نکته اول جواب دست روی دست گذاشتن انقلابیون و انقلابی نمایان است که با بیان اینکه کوبا بر علیه ارتش هیچ کاری ممکن نیست، عدم تحرک خود را توجیح می کنند و تازه عده ای هم هستند که انتظار دارند که کلیه شرایط عینی و ذهنی بدون آنکه ظهور آنها تسریع کنند، خود بخود پدیدار گردد. این دو حقیقت قابل انکار که امروز بخوبی آشکار شده است پیش از این در کوبا مورد بحث بود و امروز هنوز در امریکای لاتین موضوع بحث و گفتگو است.

البته برای گرد آوردن کلیه شرایط، یک تکان از جانب کانون جنگ چریکی کافی نیست. باید همیشه در نظر داشت که ایجاد و تحکیم کانون اولیه نیازمند پدید آمدن حداقل شرایط مساعد است. بنابراین وقتی محدود کردن مبارزه در چارچوب مبارزه امکان پذیر نشد باید در ابتدا این امر را برای مردم بخوبی روشن گردانید و نشان داد که درست همین امر که نیروهای ظلم و ستم بر خلاف حق و قانون بر سر کار می مانند موجب بر هم خوردن صلح و آرامش می گردد.

در چنین شرایط ناخشنودی مردم با خشونت هر چه بیشتری نمایان می شود و زمانی فرا می رسد که مقاومت در یک نطفه پیکار متبلور می گردد. نطفه ای که در بدو امر زائیده روش خود مقامات حکومتی است.

وقتی دولتی از طریق مراجعه به آرای عمومی تقلبی یا صحیح روی کار می آید و لاقط ظاهر قانونی بخود می دهد جوانه جنگ چریکی قادر به شکفتن نیست، زیرا هنوز کلیه امکانات مبارزه قانونی تمام نشده است.

نکته سوم دارای جنبه استراتژیکی است و بیداریاش یکسانی است که با استناد به معیارهای جزمی ادعا می کنند که باید مبارزه توده ها در جنبش های شهری متمرکز گردد و نقش عظیم دهقانان را در زندگانی کلیه کشورهای توسعه نیافته امریکا از یاد می برند.

منظور کم شمردن مبارزات توده های متشکل کارگران نیست. هدف تحلیل واقع بینانه امکانات است که در شرایط دشوار مبارزه مسلحانه، وقتی کلیه ضمانت های لازم برای صیانت قانون اساسی از میان رفته است. در چنین اوضاعی جنبش های کارگری باید بصورت مخفی در آیند. و ناچارند با دست بی اسلحه با مخاطرات بزرگ روبرو شوند. در روستاها وضع بدین دشواری نیست، زیرا در مکان هایی که از دسترس نیروهای سرکوب کننده بیرون است ساکنین بوسیله چریکهای مسلح حمایت می شوند. قدری دورتر تحلیل خود را با دقت بیشتری ادامه خواهیم داد، ولی باید هم اکنون در آغاز این رساله سه نتیجه را که حاصل تجارب انقلاب کوبا است و بنظر ما سهم عمده ما را تشکیل می دهد، یاد آور شویم.

جنگ چریکی پایه جنگ ملی است و با آنکه همیشه با عشق یکسانی نسبت به آزادی همراه است معذالک خصوصیات و جوانب گوناگونی دارد. یک امر مسلم که تئوری دانان نیز آنرا بخوبی بیان داشته اند این است که جنگ از یک رشته قوانین معین علمی تبعیت می کند که تجاوز از آن در حکم محکومیت به شکست است.

جنگ چریکی مرحله ای است از جنگ کلاسیک و از کلیه قوانین آن تبعیت دارند ولی به سبب حالت خاص خود دارای قوانین اضافی دیگری نیز هست که باید از آنها پیروی کرد. شرایط جغرافیائی و اجتماعی هر کشور معین کننده اشکال خاصی است که جنگ چریکی باید در آن منطقه بخود بگیرد. ولی قوانین اساسی درباره کلیه پیکارهای آن کشور معتبر است. فعلاً منظور ما کشف اصولی است که هدر این نوع مبارزه می توان بر آن تکیه کرد و قواعد لازم الرعایه برای مللی که در پی رها ساختن خود هستند و دیگر تبدیل

عمل است به تئوری و تعمیم و تدوین این تجربه برای استفاده دیگران.

نخست باید دید جنگ بین چه کسانی بوقوع می پیوندد. در یک سو هسته ظلم و فشار با ارتش مجهز و منظم معمولی که در خدمت دارد قرار گرفته است. هسته مزبور در موارد بسیار می تواند به پشتیبانی بیگانگان و گروه های کوچکی از کارمندان یعنی زوائد دستگاه استبداد تکیه کند. در طرف دیگر مردم کشور یا ناحیه مورد نظر قرار گرفته اند. تصریح این نکته بسیار مهم است که جنگ چریکی جنگ توده هاست، جنگ مردم است و «گریلا» یعنی گروه کوچک مسلح پیشقراول رزم آور آنها تشکیل می دهد و مرکز نیروی آن در توده مردم است. با آنکه قدرت آتش چریک از ارتش معمولی کاست تر است نباید آنها از نظر نفرات کمتر از ارتش معمولی به حساب آورد. بدین جهت است که برای دفاع در مقابل مستبد در صورت برخورداری از پشتیبانی اکثریت مردم واداشتن مقدار کمی اسلحه باید به جنگ چریکی متوسل شد. در این صورت چریک به پشتیبانی مردم احتیاج دارد.

این شرط قطعی و حتمی است. این امر وقتی بخوبی آشکار می شود که وضع دسته راهزنان یک ناحیه را در نظر آوریم. این دسته تمام خصوصیات ارتش چریکی یعنی همبستگی، احترام به سرکرده خود، شجاعت، آشنائی با منطقه و در اغلب موارد علم جسارت آمیز به تاکتیک مورد نیاز را دارا هستند. تنها چیزی که کم دارند پشتیبانی مردم است. بهمین جهت این دسته ها خواه و ناخواه بوسیله نیروهای دولتی تار و مار و معدوم می شوند.

پس از تحلیل تاکتیک عملیات جنگ چریکی و شکل نبرد، و پس از دانستن اینکه تکیه آن مردم است یک سؤال باقی می ماند: مبارزه جنگ چریکی برای چه منظور است؟ در جواب به این نتیجه اجتناب ناپذیر می رسیم که جنگجوی چریکی یک تحولگر اجتماعی است که برای طنین بخشیدن به اعتراض مردم بر مستبدین، سلاح در کف می گیرد و برای سرنگون کردن نظام اجتماعی که کلیه برادرانش را بس در نکبت و تیره بختی نگه داشته است نبرد می کند. به موسسات خاص یک دوران یورش می برد تا با تمام

نیروهائی که شرایط در اختیارش قرار داده است ساختمان
موسسات مزبور را در هم ریزد.

وقتی به تحلیل تاکتیک در جنگ چریکی رسیدیم خواهیم دید که
جنگجوی چریکی باید با منطقه عمل با راه های حمله و عقب
نشینی و امکانات موجود برای مانورهای سریع و مکان های اختفاء
آشنائی کامل داشته باشند. اینها نشان می دهند که جنگجوی
چریک عملیات خود را در محیط روستائی و کم جمعیت انجام می
دهد، یعنی بهترین جایی که بتوان برای مبارزه مردم را در راه
خواسته های خود یافت، مبارزه ای که تقریباً بطور انحصار در
پرسپکتیو تحول در شکل زمین داری قرار می گیرد. به عبارت دیگر
جنگجوی چریکی بیش از هر چیز یک انقلابی ده است. او ترجمان
خواست توده های عظیم دهقانان است که می خواهند زمین،
وسائل تولید، احشام و تمام آنچه که طی سالیان دراز بر آن دل
بسته اند و زندگی آنانرا تشکیل می دهد و خاکی است که باید بر
روی آن چشم از جهان بر بندند، از آن خودشان باشد. باید تصریح
کرد که جنگ چریکی دارای دو نوع مختلف است و نوع اول که
کارش تکمیل عملیات ارتش عادی است. مانند پیکار پارتیزان های
اوکرائین در اتحاد شوروی، مشمول تحلیل ما نمی شود. تنها نوع
دوم مورد نظر ما است، یعنی جنگ چریکی یک گروه مسلح که در
مبارزه بر ضد حکومت استعماری یا غیر استعماری وقت پیشروی
می کند و پایگاه منحصر به فرد آن و محل انتشارش را محیط های
دهقانی تشکیل می دهد. ساختمان ایدئولوژیک مبارزه هر چه که
باشد پایه اقتصادی آن همان عشق به تملک زمین است.

تاکتیک جنگ چریکی

یکی از چربه های مورد علاقه ارتش نیروی هوائی است که در
مرحله اول جنگ چریکی چون نفرات کم بوده و در یک منطقه نا
هموار پخش هستند نقش چندان موثری بازی نمی کند، نیروی
هوائی زمانی موثر واقع می شود که بتواند دفاع متشکل و قابل
روئیتی را بطور منظم بمباران کند و چنین دفاعی در جنگ هائی از
نوع جنگ ما وجود ندارد. نیروی هوائی در وقت حرکت ستون ها در
زمین صاف و کم دفاع نیز موثر است ولی با حرکت شبانه می توان
این خطر را بر طرف کرد، حمل و نقل از طریق جاده و راه آهن یکی
از نقاط ضعف دشمن است، زیرا مراقبت از یک جاده یا راه آهن

وجب به وجب عملاً غیر ممکن است. می توان در یک نقطه دلخواه مقدار کافی مواد منفجره قرار داد و راه را غیر قابل استفاده ساخته یا با انفجار آن در موقع عبور یک وسیله نقلیه علاوه بر خراب کردن راه لطمه زیادی از لحاظ نفرات و ساز و برگ بر دشمن وارد کرد.

منابع گوناگونی برای مواد منفجره وجود دارد. این مواد را می توان از خارج وارد کرد. همچنین می توان خمپاره های دشمن را که منفجر نشده است مورد استفاده قرار داد. در آزمایشگاه های مخفی که در ناحیه های اشغال شده قرار دارد نیز می توان از آن تهیه کرد، برای منفجر ساختن آن هم شیوه های مختلف وجود دارد. ساختن مواد منفجره نیز به شرایط جنگ چریکی بستگی دارد.

ما در آزمایشگاه هایمان باروت تهیه می کردیم که به عنوان مواد منفجره از آن استفاده می شد و برای ترکاندن اژدها، افزارهای مختلفی اختراع کرده بودیم. در این میان وسایل الکتریکی بهترین نتایج را می داد و اولین آژدری که ترکاندیم بمبی بود که یک هواپیمای دشمن رها کرده بود و ما آنرا از مواد منفجره مختلف آکنده بودیم؛ بمب مذبور را به تفنگی مربوط کرده بودیم که ریسمانی به ماشه آن بسته شده بود؛ هنگام عبور عرابه دشمن ریسمان را با یک گلوله قطع کردیم و رها شدن گلوله موجب انفجار بمب گردید. این شیوه را می توان به عالیترین درجه تکمیل کرد. مثلاً امروزه می دانیم که در الجرائر بر ضد قدرت استعماری فرانسه از اژدرهای فرمان گیرنده از راه دور استفاده می شود که در نقطه بسیار دور از محلی که فرمان انفجار را بوسیله امواج می فرستند، منفجر می شود.

کمین کردن در راه برای منفجر ساختن بمب و نابود کردن باقیمانده نیروی دشمن برای جمع آوری اسلحه و ساز و برگ، شیوه ای بسیار سودمند است. زیرا دشمن فرصت استفاده از اسلحه و حتی فرصت گریختن را هم ندارد. با استفاده از مقدار کمی مهمات می توان نتایج قابل ملاحظه ای رسید.

به ستوه آوردن دشمن از این راه او را به تغییر تاکتیک وا میدارد. حمل و نقل بطور جداگانه جای خود را به حمل و نقل بوسیله ستون های موتوری می دهد، با وجود این با انتخاب صحیح منطقه می توان به همان نتایج رسید. زیرا کافی است ستون را قطع کرده

و نیروها را به طرف یک وسیله نقلیه متمرکز کرد. در این مورد نباید هرگز عناصر اساسی جنگ چریکی را از نظر دور داشت. آشنائی کامل با خاک، مراقبت راه های گریز و تمام طرق فرعی آشنائی با اهالی منطقه، برخورداری از حمایت کامل آنان برای دریافت آذوقه و گرفتن مسکن مخفی موقت یا دائم برای رفقای زخمی و برای حمل و نقل و بالاخره به راه های ارتباطی دشمن نتایج قابل ملاحظه ای خواهد داشت.

یکی از عناصر اساسی جنگ چریکی رفتاری است که نسبت به افراد بشر بطور کلی اعمال می شود. طرز رفتار با دشمن خود دارای اهمیت است؛ حمله باید دارای شدتی تسکین ناپذیر باشد، همچنین است رفتار نسبت به عناصر منفوری که دست به قتل و خبر بردن آلوده اند ولی نسبت به سربازانی که به صرف انجام وظیفه نظامی خود یا به تصور انجام این وظیفه جنگیده اند، باید با ملایمت رفتار کرد

تا زمانی که یک پایگاه بزرگ عملیات یا مناطق صعب العبور برای دشمن بدست نیامده باید از اسیر گرفتن خودداری کرد. باید تندرست ها را آزاد کرد، زخمیان را با تمام وسائل ممکن درمان کرد. رفتار نسبت به مردم غیر نظامی باید با احترام کامل نسبت به آداب و سنن محلی توأم باشد تا برتری اخلاقی مجاهدین بر سربازان استبدادی بر مردم نمودار شود. جز در موارد استثنائی نباید کسی بدون حق دفاع کیفر داده شود.

چین مائوتسه تونگ با مبارزه هسته های کارگری که منکوب شده و تقریباً از میان رفته بودند در جنوب آغاز گردید. ولی زمانی پایه گرفت و حرکت بالارونده خود را آغاز کرد که بعد از مارش عظیم «ینان» به روستاها اتکاء کرد و اصلاحات ارضی را پایه مطالبات خود قرار داد. مبارزه هوشی مین در هندوچین به دهقانان مظلوم برنج کاری که در زیر فشار یوغ استعمار فرانسه دست و پا می زدند متکی شد و بمدد این نیروها تا شکست قطعی استعمار پیش رفت. با وجود پیش در آمد جنگ میهنی مردم چین بر ضد متجاوزین ژاپنی در هر دو مورد زمین پایه اقتصاد مبارزه را تشکیل می داد.

در مورد الجزیر، فکر بزرگ ناسیونالیزم غرب با نتیجه اقتصادی خود یعنی کوتاه کردن دست یک میلیون مهاجر فرانسوی از سراسر

خاک های حاصل خیز الجزایر که به انحصار خود در آورده بودند، همراه بود. در کشورهای دیگر نظیر «پورتوریکو» که شرایط خاص جزیره شروع جنگ چریکی را در آن ممکن نساخته است، احساسات ملی که با تبعیضات روزانه به عمیق ترین شکل جریحه دار شده، از عشق دهقانان که بیشتر به صورت کارگر در آمده اند به زمینی که اشغالگر یانکی از ایشان ربوده است سر چشمه می گیرد.

همین دیده اصلی بود که در شرایط دیگری خرده مالکین و دهقانان و بردگان و روستاهای خاوری کوبا را که در جنگ آزادیخواهانه سال های 30 متحد شده بودند بر می انگیخت. جنگ چریکی را با وجود خصوصیات ویژه ای که آنرا بصورت نوع مشخصی از جنگ در می آورد و بدلیل امکانات توسعه و تغییرش که معلول نفرات اولیه ای است که به جنگ موضعی می پردازند، می توان به نطفه یا طرحی از جنگ موضعی تشبیه کرد. امکانات گسترش و تغییر جنگ چریکی و تبدیل آن به جنگ موضعی متعارفی بستگی به آن دارد که امکان غلبه بر دشمن در همه نبردها، زد و خوردها و برخوردها تا چه پایه رسیده باشد.

رعایت این اصل باز بسیار ضروری است که به هیچ نبرد و زد و خورد و برخوردی نباید دست زد مگر آنکه پیروزی آن قطعی باشد. توصیف بد گویانه ای از مجاهد او را یک خدعه گر جنگ می نماید. مفهوم این حرف آن است که اصول اساسی جنگ چریکی را غافل گیر کردن، خدعه و شبیخون تشکیل می دهد. البته این نوع خاصی از خدعه است و معلول شرایط ویژه ای است که گاهی انتخاب شیوه هایی را تحمیل می کند که با تصور رمانتیک و ورزشکارانه ای که سعی شده است درباره چگونگی جریان جنگ داده شود، تفاوت دارد؛ جنگ همیشه مبارزه ای است که طی آن هر دو طرف می کوشد تا حریف را نابود کند و برای کامیابی علاوه بر نیروی خود از کلیه شیوه ها و حیل نیز استمداد می جوید.

استراتژی و تاکتیک هیچ گاه جزء هدفی که دو طرف برای خود تعیین کرده اند و وسائلی که برای رسیدن به آن بکار می برند، معرف چیز دیگری نیست. این وسائل استفاده از همه ی نقاط ضعف حریف را شامل می شود. هر گاه یک جنگ موضعی را

واشکافی کنیم خواهیم دید که عمل هر دسته از سربازان بطور جداگانه عیناً دارای همان خصوصیات جنگ چریکی است. یعنی عملیات ناگهانی، خدعه، شیخون و بکار نبردن این تاکتیک فقط می تواند معلول این باشد که غافلگیر ساختن دشمن که روبرو مراقب ایستاده، ممکن نباشد. ولی از آنجائی که چریک گروهی است مسلح و نواحی وسیعی از مراقبت دشمن بدور است غافلگیر کردن دشمن همیشه ممکن است و اجرای آن وظیفه مجاهدان می باشد.

در توصیف بدگویانه ای که طرز عمل مجاهد چریکی را با جمله «زخم بزن و بگریز» خلاصه می کند و این بیان واقعیت است باید زخم زد، گریخت، مترصد شد، کمین کرد، باز گشت، دوباره زخم زد و از نو گریخت و برای دشمن مجالی باقی نگذاشت.

این عقب نشینی و احتراز از نبرد سینه به سینه در ظاهر روشی منفی به نظر می رسد ولی در واقع همه اینها نتیجه استراتژی عمومی جنگ چریکی است که مانند هر جنگ دیگری هدف نهائی آن نیل به پیروزی و نابودی دشمن است. اینکه جنگ چریکی تنها یکی از مراحل مبارزه را تشکیل می دهد، موضوعی است که به ثبوت رسیده است.

مرحله مذکور به تنهایی برای نیل به پیروزی کافی نیست. این نوع جنگ مختص مرحله اولیه مبارزه اصلی است و باید آنقدر توسعه یابد که ارتش شورشی با رشد دائمی خود تمام خصوصیات یک ارتش متعارفی را بدست آورد.

در این وقت است که برای وارد کردن آخرین ضربه بر دشمن و به چنگ آوردن پیروزی آماده خواهد بود. اگر در اصل مبارزه به وسیله یک ارتش چریکی آغاز شده است بدست آوردن پیروزی تنها از یک ارتش متعارفی ساخته است. همانطور که در جنگ های جدید یک فرمانده تپ نباید در پیشاپیش افراد خود کشته شود. جنگجوی چریک که به منزله سردار خویش محسوب می شود باید در حفظ جان خود بکوشد. البته وی برای جان باختن آماده است ولی جنبه مثبت جنگ چریک در این است که هر سرباز چریک نه به خاطر آرمان بلکه به خاطر تبدیل آن به واقعیت جانبازی می کند.

پایه وجود جنگ چریکی همین است. اعجازی که با آن یک گروه کوچک پیشقراولان مسلح توده های وسیع مردم با دیدی دوربین تر از هدف های تاکتیکی و گذرا به قاطعیت می کوشد تا به حمایت مردم، آمارنی را تحقق بخشد و با در هم شکستن سازمان های کهن و ساختمان جامعه ای نوین عدالت اجتماعی را مستقر سازد. از این دیدگاه تمام آنچه می تواند موجب قضاوت های طنرآمیز گردد شکل دیگری بخود می گیرد و آرمان بزرگی که مورد نظر مجاهدان است آنها را موجه می سازد. اثری از انحراف در این راه به چشم نمی خورد. در طول جنگ این رفتار مجاهد لحظه ای فراموش دستخوشی نمی شود و در برابر دشواری هایی که تا نیل به هدف نهائی وجود دارد سر سختی آئین او است. عظمت مجاهد در همین است.

1. استراتژی جنگ چریکی

در اصطلاح نظامی استراتژی عبارت است از بحث درباره هدف های قابل تعقیب با در نظر گرفتن موقعیت نظامی معین و تحلیل وسائل نیل به آنها.

برای ارزیابی درست استراتژی از نقطه نظر جنگ چریکی باید رفتار دشمن را مورد یک موشکافی اساسی قرار داد. اگر هدف نهائی ارتش متعارفی در هم شکستن قطعی تمام نیروهای متخاصم باشد چنانکه مراجعه به یک نمونه از اینگونه جنگ های داخلی نشان می دهد دشمن ناچار است کلیه اعضاء «گریلا» را نابود کند. در مقابل «گریلا» باید وسائلی را که دشمن برای نیل به این منظور می تواند مورد استفاده قرار دهد وسائلی را که می توان نیروئی را بر آن حساب کرد از قبیل نفرات قدرت متحرک، درجه پشتیبانی مردم، مهمات و کیفیت فرماندهی مورد تحلیل قرار دهد.

استراتژی ما باید بر این نتیجه گیری ها انطباق داده شود و این نکته را نباید از نظر دور داشت که هدف نهائی منکوب ساختن ارتش دشمن است.

پاره ای مسائل اساسی هست که باید مورد مطالعه قرار گیرند. نظیر تسلیحات و چگونگی استفاده از آن با تحلیل درجه اهمیت یک فروند هواپیما یا یک دستگاه تانک. تحقیق درباره چگونگی

تسلیحات و عادات جنگی دشمن شایان اهمیت است بویژه از این جهت که تسلیحات دشمن خود منبع مهمات «گریلا» است.

در صورتی که انتخاب اسلحه ممکن باشد باید سلاح هائی را رجحان داد که ارتش متعارفی از آن استفاده می کند، زیرا بزرگترین دشمن «گریلا» کمبود مهمات است که باید از دست حریف بدست آورد.

در دوره اول مهمتر از همه چیز برای «گریلا» احتراز از خطر نابودی است ولی رفته رفته برای اعضاء «گریلا» و یا «گریلا»های مختلف عادت به این شکل زندگی جنگ و گریز و پراکنده ساختن نیروهای پیگرد کننده آسانتر می شود.

پس از رسیدن به این مرحله و استقرار در مواضع غیر قابل تسخیر و بدور از دسترس دشمن (یا با گرد آوردن نیروی کافی برای منصرف ساختن دشمن از حمله) باید به تضعیف او پرداخت. این کار ابتدا در مناطقی که به نقاط مبارزه حاد بر علیه «گریلا» نزدیکترند صورت می گیرد و سپس در خاک دشمن با حمله به وسائل ارتباطی و به ستوه آوردن پایگاه های عملیات و پایگاه های مرکزی دشمن و حداکثر سابوتاژ ممکن با وسائل موجود تعقیب می شود.

باید دائماً ضربه زد و خواب را بر سربازان دشمن منطقه حرام ساخت. پایگاه ها باید بطور منظم مورد حمله قرار گیرند. عملیات باید طوری باشد که دشمن هر آن خود را در محاصره احساس کند. روز در زمین پست و بلند و درخت دار و شب در دشت هموار یا زمین هائی که برای واحدهای گشتی سهل الوصول باشد. در همه این موارد همکاری تام مردم و شناسائی کامل محل لازم است. در هر لحظه از زندگی «گریلا» دو شرط مزبور آشکار است.

به این جهت ارتش چریکی همراه با اقدامات خود در تاسیس مراکز مطالعه درباره منطقه های عملیات آینده و حال باید با توضیح انگیزه ها و هدف های انقلاب بکار شدیدی در میان توده ها دست زند و این حقیقت غیر قابل انکار یعنی عدم امکان غلبه همیشگی بر یک ملت را انتشار دهد.

در ابتدا این اهتمام باید مصروف آموزش پنهان کاری و راز داری گردد. باید به یکایک دهقانان و افراد ناحیه ای که محل مبارزه را

تشکیل می دهد گوشزد شود که درباره مشاهدات و مسموعات خود گفتگو نکنند. بعدها عده ای از اهالی ناحیه ای که وفاداری شان نسبت به انقلاب کاملاً به ثبوت رسیده می توان کاملاً استفاده کرد و ایشان را به ماموریت های ارتباطی و حمل کالا و اسلحه گماشت یا در مناطقی که بدان آشنائی دارند به عنوان راهنما از خدمات شان استفاده کرد. در این وقت می توان مبارزه را به داخل توده های متشکل و متمرکز مناطق کارگری بسط داد. هدف نهائی این مبارزه اقدام به اعتصاب عمومی است.

در جنگ داخلی اعتصاب عامل اولیه به شمار می رود ولی برای تحقق آن یک رشته عوامل فرعی لازم است. جز در موارد بسیار محدود این عوامل را باید مصنوعاً ایجاد کرد. با تشریح انگیزه های انقلاب و نمودار ساختن نیروهای واقعی و امکانات ملت می توان عوامل مذبور را برانگیخت. همچنین برای سابوتاژ می توان گروه های متجانس ویژه ای تشکیل داد. گروه های فوق باید قبلاً در طی ماموریت های کم خطرتر قابلیت خود را نشان دهند. این یکی از حربه های جنگ چریکی است که با آن می توان ارتشی را یکسره فلج کرد، زندگی صنعتی یک منطقه را مختل کرد و ساکنان شهری را برای مدتی از کار و وسائل ارتباط محروم ساخت و موجب شد که اهالی جز در ساعات محدودی از خانه های شان خارج نشوند. کامیابی در این امر موجب تضعیف روحیه دشمن و واحدهای جنگی آن شده، به این ترتیب میوه برای چیدن می رسد. لازمه همه اینها توسعه خاک اشغال شده بوسیله «گریلا» است، ولی این خاک را نباید هرگز بیش از حد گسترش داد. همواره باید یک پایگاه عملیاتی نیرومند در اختیار داشت و در سراسر مدت جنگ باید در تقویت آن کوشید، باید اهالی منطقه را تربیت کرد، باید بلاانقطاع بر علیه دشمنان آشتی ناپذیر انقلاب مجهز شد و در داخل منطقه کلیه دستگاه های دفاعی نظیر خندق ها، اژدر گذاری و ارتباطات را تکمیل کرد.

وقتی «گریلا» از نظر نفرات و اسلحه موجودیت قابل ملاحظه ای کسب کند باید به تشکیل ستون های نوین دست زد.

زمانی می رسد که خاکی که ستون های مختلف اشغال کرده اند برای گنجایش چنان تنگ می شود و ضمن پیشرفت خود در خاک

دشمن که به سختی از آن دفاع می کند باید با نیروهای عظیمی روبرو شوند. در چنین حالتی ستون ها باید متمرکز شده، جبهه فشرده ای تشکیل دهند و یک دوره جنگ موضعی یعنی جنگ معمولی فرا می رسد. با این همه قسمت اصلی ارتش چریکی نباید از پایگاه مرکزی خود دور شود. در این وقت باید در پشت خطوط دشمن دست به کار سازمان بخشیدن به ستون های چریکی نوین شد. این گروه ها باید مانند گروه های نخستین عمل کرده و تا استیلا کامل بر منطقه جدید در آن رخنه کنند. به این ترتیب است که وقت حمله فرا می رسد و محاصره استحکامات، در هم شکستن نیروهای امدادی دشمن و مبارزه روز به روز شدیدتر توده ها در سراسر خاک کشور آغاز می شود.

1. تاکتیک جنگ چریکی

تاکتیک عبارت است از طریقه عملی دنبال کردن هدف های استراتژیکی بزرگ. تاکتیک ممکن استراتژی و وسیله اجرای آن است. وسائل تاکتیکی از هدف های استراتژیکی بسی متغیرتر، قابل انعطاف تر بوده، باید با هر موقعیت جدید مبارزه انطباق داده شود. در طول هر جنگ پاره ای از هدف های تاکتیکی ثابت و پاره ای دیگر متغیرند، برای تعیین آنها باید نخست به میزان کردن عملیات «گریلا» با دشمن اندیشد.

ویژگی بنیادی یک «گریلا» تحرک است که به وی اجازه می دهد در ظرف چند دقیقه از محل عمل و در صورت لزوم در عرض چند ساعت از منطقه عملیات دور گردد. این امر همچنین به او اجازه می دهد که مرتباً تغییر جبهه داده از خطر محاصره ایمن ماند... در پاره ای از مراحل جنگ ممکن است «گریلا» برای احتراز از محاصره (که تنها وسیله وادار کردن او به یک نبرد قطعی است که می تواند نتایج بسیار نا مساعد در بر داشته باشد) منحصرأ به عقب نشینی پردازد. همچنین «گریلا» می تواند به نبردهای ضد محاصره ای دست زند. برای این کار گروه کوچکی از نفرات ظاهراً خود را در محاصره دشمن قرار می دهند و ناگهان دشمن بنوبه خود به وسیله نیروهای بیشتر محاصره می شود یا اینکه همان گروه کوچک با سنگر گرفتن در یک موضع تسخیر ناپذیر نقش دانه کبوتر را بازی می کند و به این ترتیب تمام نفرات و مهماتی که به کمک

ارتش متعارفی فرستاده می شود در محاصره می افتد و نابود می گردد. جنگ جنبشی زیر را به جهت همانندیش به رقص سه ضربی هم نام آن «مونوئه» می نامند. جنگجویان چریکی با قرار دادن پنج شش نفر در هر نقطه اصلی با فاصله کافی بطوری که بنوبه خود محاصره نشوند یک ستون متحرک دشمن را در حصار می گیرد. یکی از گروه های مذکور نبرد را می گشاید و ستون دشمن خود بخود بطرف این گروه متوجه و متمرکز می گردد در این وقت مجاهدین بدون اینکه تماس خود را با دشمن قطع کنند شروع به عقب نشینی می کنند و در این هنگام از سوی گروه های دیگر حمله آغاز می شود. ارتش واکنش نخستین خود را تکرار می کند و مجاهدین از نو عقب نشینی می کنند و بدین ترتیب بدون برخورد با خطر چندانی می توان یک ستون دشمن را از حرکت باز داشته و وادار به صرف مبالغ متنابهی مهمات کرد و بدین ترتیب تضعیف روحیه آن شد.

شب هنگام تکنیک همانندی بکار می رود ولی چون امکان نزدیک شدن به دشمن بیشتر است باید حالت تهاجمی شدیدتر بخود گرفت. عمل شبانه یکی دیگر از اختصاصات مهم جنگ چریکی است که نزدیک شدن هر چه بیشتر به مواضع قابل حمله و حرکت در مناطقی را که مورد خطر افشاگریست امکان بخشد. البته با در نظر گرفتن ضعف عده ای لازم است که اینگونه حملات بطور ناگهان صورت گیرد. زیرا این امر کمک بزرگی به مجاهدان کرده، به ایشان اجازه می دهد که بدون تحمل خسارت زیاد صدمه زیاد بر دشمن وارد سازند. در واقع هنگامی که در یک طرف نبرد صد تن و در طرف دیگر ده تن قرار گرفته باشند، خسارات دو طرف یکسان نمی تواند باشد. خسارات دشمن قابل جبران است و در مثال عددی بالا یک نفر یا یک در صد نفرات برابر است، براین جبران خسارات «گریلا» زمان بیشتری لازم است. زیرا جنگجوی چریکی سربازی است مشخص و بسیار ورزیده که از دست دادن یک تن آن با ده درصد مجمع نفرات (مثال بالا - مترجم) برابری می کند. هرگز نباید سربازی هم رزمش را که شهید می شود با اسلحه و مهماتش که در جنگ چریکی بسی گرانبها است به دشمن رها کند. همین که رفیقی از پای در افتد وظیفه هر مجاهد آن است که وسائل اش را جمع آوری کند. یکی دیگر از مختصات جنگ چریکی توجه و مراقبتی

است که درباره مهمات بعمل می آید، ضمن یک نبرد میان چریک و یک واحد متعارفی با آتش پر پشت و متمرکز و ارتش چریکی با تیرهای پراکنده ولی دقیق می جنگد. برای ما پیش آمده است که برای جلوگیری از پیشرفت نیروی متخاصم یکی از قهرمانان ما که امروز دیگر در میان ما نیست رشته با به او خود را مدت پنج دقیقه با رگبارهای لاینقطع بکار برده است. نیروهای ما از این آهنگ سریع تیراندازی متحیر شده تصور کرده بودند موضع کلید مذکور به دست دشمن افتاده است. این یکی از موارد استثنائی بود که به لحاظ اهمیت موضع مورد دفاع ما به صرفه جوئی در مهمات توجه روا نداشتیم.

دیگر از اختصاصات جنگجوی چریکی توانائی فائق آمدن بر همه نوع شرائط و استفاده از آنهاست. در برابر انجماد قواعد نبردهای کلاسیک جنگجوی چریکی در هر لحظه نبرد تاکتیک مخصوصی می آفریند و مرتباً دشمن را غافلگیر می کند.

بیش از هر چیز باید مواضع او قابلیت انعطاف داشته باشند. این مواضع تشکیل می شود از عده ای نقاط معین که دشمن از دست یافتن بدان ناتوان باشد و عده ای نقاط دیگر برای سر در گم کردن دشمن. بسیار دیده می شود که دشمن چگونه پس از پیشرفت های منظم و عبور از موانع بسیار ناگهان متوقف شده بطور غافلگیر متوجه می شود که راه پیشرفت به رویش بسته شده است.

علت این امر آن است که جنگجویان چریکی همین که توانستند مطالعات لازم را درباره منطقه بعمل آورند مواضع ایشان غیر قابل تسخیر می گردد.

آنچه در اینجا مهم است شماره مدافعین است و نه مهاجمین. همین قدر که شماره مدافعین کافی باشد ایشان همیشه خواهند توانست در مقابل یک گردان مظفرانه مقاومت کنند. نقش اساسی سرکردگان انتخاب صحیح محل و موقعی است که می توان در آن تا به آخر از موضعی دفاع کرد.

برای «گریلا» تکنیک حمله نیز متفاوت است. حمله بطور ناگهانی و در کمال شدت و خشونت آغاز شده و ناگهان با نرمش کامل پایان می پذیرد. باقیمانده نفرات دشمن به تصور آنکه نیروی مهاجم

دست از حمله بر داشته است آرام شده به استراحت می پردازد و در سربازخانه و یا شهر محاصره شده زندگی عادی را از سر می گیرد. در این وقت در حالی که قسمت عمده نیروهای چریکی در کمین نیروهای امدادی است که برای دشمن برسد حمله ناگهانی دیگری به همان مشخصات از نقطه دیگری آغاز می شود.

گاهی از اوقات پایگاهی که مسئول دفاع از یک اردوگاه است با شدت از طرف «گریلا» مورد حمله قرار می گیرد و بدست مهاجمین می افتد. نکته اصلی در این حملات ناگهانی بودن و سرعت آنهاست.

جنگ پارتیزانی

جنگ های پارتیزانی بارها در شرایط تاریخی گوناگون برای رسیدن به هدف های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. جنبش های رهائی بخش خلق ها در سال های اخیر این راه را برگزیده اند.

پیشاهنگان خلق در جنگ های رهائی بخش برای مقابله با قدرت نظامی نیرومندتری تاکتیک های پارتیزانی را بکار بسته اند. در آسیا، افریقا و امریکا، سرزمین هایی که همیشه صحنه های مبارزه بوده است. خلق ها علیه استثمار فئودالیسم و استعمار کهنه و نو و برای به چنگ آوردن حکمت از جنگ پارتیزانی استفاده کرده اند. در اروپا ارتش های دولتی و متحدین آنها جنگ های پارتیزانی را به عنوان مکمل کار خود تلقی می کند.

در امریکا جنگ پارتیزانی در موارد مختلفی بکار برده شده است. یک نمونه اخیر و مستقیم آن مبارزه سزاراکوسنوساندینو در کناره های (نیکاراگا) علیه نیروهای امریکای است. و نمونه تازه تر آن جنگ انقلابی کوبا بود. از آن به بعد در میان احزاب مترقی این قاره جنگ پارتیزانی از نظر تئوری موضوعی مورد بحث بوده است. در این مقاله من می کوشم نظرات خود را درباره جنگ پارتیزانی عرضه دارم و شرح دهم که چگونه می توان از این تاکتیک به طرز صحیحی استفاده کرد.

راهی برای به چنگ آوردن قدرت حاکمه

در ابتدای این مطلب باید روشن شود که جنگ پارتیزانی وسیله ای بیش نیست. وسیله ای برای رسیدن به یک هدف به چنگ آوردن

قدرت حاکمه. این هدفی ضروری و اجتناب ناپذیر برای تمام انقلابیون است. بدین جهت ما در تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال مشخص کشورهای مختلف آمریکا «جنگ پارتیزانی» را فقط به معنی اخص آن یعنی وسیله ای برای بدست آوردن حکومت بکار خواهیم برد.

این سؤال بلافاصله مطرح می شود، آیا در آمریکا جنگ پارتیزانی تنها شکل رسیدن به حکومت است؟ آیا این شیوه غالب است؟ و یا فقط یکی از اشکال مبارزه می باشد؟ در تحلیل آخر برخی خواهند پرسید: آیا سر مشق کوبا را می توان با واقعیات موجود در کشورهای آمریکا تطبیق داد؟ اغلب در جریان بحث ها انتقاداتی علیه طرفداران جنگ های پارتیزانی ارائه می شود و آنها را به از یاد بردن مبارزه توده ای متهم می کنند. گوئی مبارزه توده ای و جنگ پارتیزانی متناقض یکدیگراند. چنین استدلالی از نظر ما مردود است. جنگ پارتیزانی خود نوعی از جنگ خلق ها و مبارزه توده هاست. کوشش در انجام چنین جنگی بدون پشتیبانی اهالی به استقبال شکستی حتمی رفتن است. پارتیزان ها پیشاهنگان مسلح خلق هستند که در مکان معینی از سرزمین می جنگند. قصد آنها انجام یک سلسله فعالیت های جنگی برای رسیدن به تنها هدف ممکن استراتژیک یعنی بدست آوردن حکومت است. تنها در منطقه ای که مبارزه می کنند و حتی در مناطق وسیع تری از حمایت کارگران و توده های دهقانان برخوردارند هیچ جنگ پارتیزانی بدون داشتن این شرایط نمی تواند رشد کند.

سه درس از انقلاب کوبا

ما متعقدیم که انقلاب کوبا در اوضاع و احوال کنونی سه درس بزرگ ذیل به جنبش انقلابی آمریکا داده است.

اولاً، نیروهای خلق می توانند بر ارتش ارتجاعی پیروز شوند. ثانیاً ما مجبور نیستیم در انتظار فراهم آمدن همه شرایط انقلابی باشیم. هسته اصلی این قیام می تواند این شرایط انقلابی را بوجود آورد. ثالثاً، در سرزمین های کم رشد آمریکا، بطور کلی پروسه باید میدان مبارزه مسلحانه باشد. (ارنستو چه گوارا «جنگ پارتیزانی»).

اینها درس هائی از انقلاب کوبا برای رشد مبارزات انقلابی امریکاست. از این درس ها می توان در تمام کشورهائی که امکان جنگ پارتیزانی را دارند استفاده نمود.

بیانیه دوم هاوانا چنین اشعار می دارد:

«در سرزمین های ما دو پدیده تفکیک ناپذیر به چشم می خورد: عقب ماندگی صنعتی و نظام فئودالی در کشاورزی. بهمین دلیل با آنکه شرایط زندگی کارگران شهری بد است. دهقانان زیر یوغ ستمگران و استثمارگران در شرایط وحشتناکی بسر می برند. از چند استثناء که بگذریم اکثریت مطلق را دهقانان که در بعضی مناطق بیش از هفتاد درصد جمعیت هستند تشکیل می دهند».

«به جز مالکین که اغلب در شهرها بسر می برند، توده عظیم دهقانان برای تأمین زندگی خود یا با دستمزد بخور و نمیری در مزارع بزرگ کار می کنند و یا در شرایط استثمار قرون وسطائی به زراعت مشغول اند».

«چنین شرایطی است که توده های فقیر ده را به مثابه نیروهای بالقوه انقلاب تعیین میکند. ارتش ها برای جنگ های معمولی آماده و مجهز شده اند و نیرو هایی تنها برای حفظ قدرت استثمارگران به کار برده میشوند، بکلی قدرت خود را از دست می دهند و برای از پای در آوردن یک جنگجوی انقلابی مجبور به از دست دادن ده نفر از سربازان خود می شوند. ارتش نامرئی و شکست ناپذیر پارتیزانی به آنها مجال و موقعیت استفاده از تاکتیکهای آکادمی نظامی و سر و صدای جنگی را که این قدر در سرکوبی کارگران شهری و دانشجویان بدان می بالند نمیدهد. بدین ترتیب آنها روحیه خود را خیلی زود میبازند. دائماً نیروهای جدیدی به واحدهای کوچکی که مبارزه را شروع کرده اند ملحق میشوند، جنبش توده ها گستاخ تر می گردند، نظام کهنه به تلاشی میگراید؛ و این وقتی است که طبقه کارگر و توده های شهرنشین سرنوشت مبارزه را تعیین میکنند».

«با وجود برتری دشمن از نظر نفرات و وسائل چه چیزی از همان ابتدای جنگ این واحدها را شکست ناپذیر میسازد؟ این همان

پشتیبانی خلق است و آنها میتوانند روی این پشتیبانی که در حال تزاید است حساب کنند».

«ولی به علت اینکه نظام اجتماعی دهقانان را در نادانی نگه داشته است و بر خصوصیت انزوای آنان طبقه دهقانان به رهبری انقلابی و سیاسی طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی نیازمند است. بدون آنها دهقانان نمی توانند مبارزه پیروزمندی را آغاز کنند».

«تحت شرایط تاریخی کنونی در امریکای لاتین بورژوازی ملی قادر به رهبری مبارزه ضد فئودالی و ضد امپریالیستی نیست. تجربه نشان می دهد که در کشورهای ما این طبقه حتی زمانیکه منافع آن با منافع استعماری امریکا تصادم پیدا می کند به علت ترس از انقلاب اجتماعی و وحشت از خروش توده های استثمار شونده نمی تواند با امپریالیسم مقابله کند».

(دومین بیانیه هاوانا)

تزه های بالا چکیده بیانیه انقلاب امریکاست. نکات تکمیلی دیگری در این بیانیه دیده می شود: شرایط ذهنی، آگاهی سیاسی و رهبری می تواند عواملی در تندی با کندی انقلاب در هر کشوری باشد. این موضوع بستگی به شرایط رشد انقلاب دارد. در هر دوره تاریخی زمانی که شرایط عینی آماده شد، آگاهی سیاسی کسب می شود. تشکیلات منظم می گردد، رهبری بر می خیزد و انقلاب در می گیرد. مسئله تکوین این انقلاب از راه مسالمت آمیز یا قهر آمیز بستگی به انقلابیون ندارد. این راه بستگی به مقاومت نیروهای ارتجاع اجتماع کهنه در برابر اجتماع نوین دارد. اجتماعی که مولود تضادهای درونی اجتماع کهنه است. انقلاب در تاریخ مانند پزشکی است که تولد یک زندگی نوین را دستگیری می کند. انقلاب بیهوده به قهر متوسل نمی شود ولی اگر کار انقلابی آنرا تقاضا کرد لحظه ای درنگ نمی کند؛ زیرا آنگاه توسل به هر وسیله ای برای ایجاد آینده ای است که به توده های اسیر و مردم استثمار شده امید زندگانی بهتری را می دهد.

انقلاب در بیشتر کشورهای امریکای لاتین اجتناب ناپذیر است. اراده هیچ فردی این واقعیت را تعیین نمی کند. شرایط وحشتناک استثمار انسان ها در امریکای لاتین تعیین کننده این انقلاب است. انقلاب بوسیله رشد آگاهی توده ها بوسیله بحران های جهانی امپریالیسم و بوسیله نهضت های رهائی بخش خلق های در بند تعیین می شود. ما مسئله جنگ های پارتیزانی را در امریکا از این دیدگاه تجزیه و تحلیل می کنیم. ما متعقدیم که جنگ های پارتیزانی یکی از اشکال مبارزه برای رسیدن به یک هدف معین است. اولین موضوع مورد بحث تجزیه و تحلیل هدف و درک این مطلب است که آیا می توان در امریکا قدرت حاکمه را از راه دیگری جز مبارزه مسلحانه بدست آورد.

شرایط عینی برای مبارزه مسلحانه در امریکا

مبارزه مسالمت آمیز می تواند از طریق تشکیلات توده ای انجام گیرند و این مبارزات در شرایط بخصوصی زمانی که بحرانی وجود دارد می تواند دولتی را مجبور به دادن امتیازاتی کند تا نیروهای خلق امکان به چنگ آوردن قدرت حاکمه را برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بدست آورند. این سخن از لحاظ تئوری درست است، اما زمانی که به تجزیه و تحلیل این موضوع با در نظر داشت شرایط امریکا می پردازیم به این نتیجه اجتناب ناپذیر می رسیم که شرایط عینی امریکا توده ها را در مبارزه با دولت بورژوائی و مالکین مجبور به انتخاب راه قهرآمیز می سازد. نتیجه دیگری که از این بررسی حاضر می شود این است که در این کشورها دولت ها با بحران های شدیدی روبرو هستند و همچنین در چنین محیط هائی شرایط ذهنی انقلاب وجود دارند. جنایت است اگر ما در کشورهائی که حائز چنین شرایطی هستند اقدام به گرفتن قدرت حاکمه نکنیم. طبیعتاً در کشورهائی که شرایط موجود وجود ندارد باید راه های گوناگون دیگری متناسب با شرایط هر کشور و بر پایه تجزیه و تحلیل های تئوریک انتخاب نمود. تاریخ اجازه نمی دهد که تئوریسین ها و مجریان خط و مشی پرولتری در قضاوت خود اشتباه کنند. داشتن شایستگی برای ایفاء نقش یک حزب پیشاهنگ سیاسی مانند شرایط وررود به دانشگاه نیست. چنین حزبی باید طبقه کارگر را در مبارزه اش برای بدست آوردن حکومت رهبری کند از چگونگی به قدرت رسیدن طبقه کارگر آگاه باشد و مبارزه را به

سریع ترین وجهی به پیروزی رساند. این رسالت احزاب سیاسی انقلابی است. برای دوری از اشتباهات تجزیه و تحلیل ها باید وسیع و همه جانبه باشد.

امروز اوضاع امریکا نمودار مبارزه شدید میان الیگارشی و توده هاست که هر کدام برای کسب امتیازات بیشتر می کوشند محدود حکومت طبقات شان وضع کرده اند همواره در تغییرند و هم اکنون ما بر اثر فشار خلق ها شاهد به آمازیش گذاردن قوانین بورژوازی هستیم. قانون گذاران برای جلوگیری از طغیان توده ها پایه های نظام قانونی خود را لرزان می کنند. اما زیر پا گذاردن بی شرمانه تمام قوانین موجود و وضع قوانین جدید برای توجه کارهای انجام شده تنها باعث تشدید خشم توده ها می گردد. بدین جهت طبقات حاکم می کوشند با سوءاستفاده از قوانین موجود به تغییراتی در قوانین اساسی برای سرکوبی پرولتاریا دست زنند. این خود سبب رشد تضادها می شود. مردم دیگر تاب تحمل انواع مختلف قوانین کهنه و نوی را که بوسیله رژیم های استبدادی وضع شده اند، ندارند و برای در هم شکستن این قوانین می کوشند. ما هرگز نباید سرشت طبقاتی ماهیت قهرآمیز و محدودیت های دولت بورژوازی را فراموش کنیم. لنین درباره دولت می گوید: «دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیر بودن تضادهای طبقاتی است. هر جا ، هر زمان و تا آنجا که از نظر عینی نتوان تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر را آشتی داد، در آنجا و آنزمان و تا آنجاست که دولت بوجود می آید. و بر عکس وجود دولت دال بر این است که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر می باشند». (لنین: دولت و انقلاب).

بعبارت دیگر ما هیچگاه نباید استعمال کلمه دمکراسی را برای تبرئه دیکتاتوری طبقات استعماگر تحمل کنیم. زیرا دمکراسی آنها معنای اصلی خود را از دست داده و فقط به معنای واگذاری آزادی های پوچ سیاسی است. مبارزه فقط برای کسب حقوقی در چارچوب نظام بورژوازی بدون طرح مسئله دولت و انقلاب در حکم مبارزه برای تحکیم دیکتاتوری تحمیل شده طبقات حاکم است.

قهر و اعمال زور حق ارثی استعمارگران نیست

در این مبارزه شدید میان الیگارشی و توده ها گر چه هیات حاکمه قوای مقننه، مجریه و قضائی را که برای سرکوبی خلق بنا شد،

مرتباً بکار می برد. مع الوصف کلیه قراردادهای خود را زیر پا می گذارد، نقاب دمکراسی نمای خود را مفتضحانه بر می دارد و مردم را مورد تجاوز قرار می دهد.

چه باید کرد؟ در چنین لحظه ای این سؤال است که باید دوباره مطرح شود. قهر و اعمال زور حق ارثی استعمارگران نیست و استعمار شونده‌گان می توانند و باید در فرصت مناسب به قهر زور توسل جویند. این پاسخ ما به سؤال بالاست. حوزه مارتی رهبر انقلابی کوبا ده ها سال پیش گفت: «تنها آتش افروزان جنگ اجتناب پذیری جنایت کار نیستند، کسانی که هم از اقدام به جنگ اجتناب پذیری سر باز می زنند جنایتکاراند».

لنین هم این مطالب را چنین توضیح داد: ما « در متن روسی «ما سوسیال دموکرات» آمده است» هیچگاه جنگ را از دیدگاه احساسات بررسی نکرده ایم و نمی کنیم. گر چه آنرا بی شک به عنوان روشی وحشیانه برای حل و فصل اختلافات بشری محکوم می دانیم تا وقتی که اجتماع از طبقات مختلف تشکیل می شود و استثمار انسان از انسان وجود دارد جنگ ها اجتناب ناپذیرند و ما بدون جنگ هائی که همیشه و همه جا طبقات استثمارگر خود شروع می کنند موفق به از بین بردن استثمار نخواهیم شد. (ارتش انقلابی و دولت انقلابی). این را لنین در سال 1905 گفت. بعدها او در تجزیه و تحلیل عمیق تری از خصوصیات مبارزه طبقاتی در مقاله خود تحت عنوان «برنامه نظامی انقلاب پرولتری» عرضه داشت: «کسی که مبارزه طبقاتی را تشخیص می دهد نمی تواند جنگ های داخلی را باز نشناسد. این جنگ ها در هر اجتماع طبقاتی طبیعی هستند و در شرایط معینی آنها بالاجبار ادامه رشد و تشدید مبارزه طبقاتی هستند. تمام انقلاب ها این موضوع را ثابت می کنند. نفی یا فراموش کردن جنگ داخلی به معنای غرق شدن در فرصت طلبی و صرف نظر کردن از انقلاب سوسیالیستی است».

این بدان معنی است که ما نباید از قهر و اعمال زور نهراسیم. آنچه باید در این مورد توجه داشت تشخیص شرایط مناسب برای قیام توسط رهبران خلق است.

این شرایط مناسب چیست؟ از نظر ذهنی این شرایط بستگی به دو عامل دارد که در هم تأثیر متقابل می‌بخشند و در جریان مبارزه رشد می‌یابند. یکی از این دو عامل آگاهی به لزوم تغییرات انقلابی و دیگری آگاهی به امکان واقعی چنین تغییراتی است. زمانی که به دو عامل بالا شرایط عینی را که مساعد بر این شرایط برای رشد مبارزه در تمام آمریکا هستند، اضافه کنیم و عزم راسخی را که برای بدست آوردن پیروزی وجود دارد بنگریم. با توجه به موازنه نوین نیروها در جهان به این نتیجه می‌رسیم که تمام شرایط جمع‌بند و موقع عمل فرا رسیده است.

گرچه کشورهای سوسیالیستی از ما دورند، اما تأثیر آنها در میان خلق‌های مبارز جهان دائماً محسوس بوده است. کشورهای سوسیالیستی برای مردم این سرزمین‌ها ارزشی آموزشی دارند و بیش از پیش الهام‌بخش آنان خواهند بود. فیدل در 26 ژوئیه امسال (1963)، گفت: این وظیفه انقلابیون و بخصوص انقلابیون زمان حاضر است که تغییر موازنه نیروها را در مقیاس جهانی بخوبی تشخیص دهند و آنرا لمس کنند. همچنین دریابند که چنین تغییری به نفع مبارزه خلق‌های کشورهای مختلف است. بجای اینکه منتظر معجزه وقوع انقلاب اجتماعی بر اثر تغییر موازنه نیروهای جهانی باشیم وظیفه تمام انقلابیون و بخصوص انقلابیون امریکای لاتین است که از این عوامل مساعد کنونی برای جنبش انقلابی کمال استفاده را بنمایند و انقلاب را شروع کنند. برخی هستند که می‌گویند: ما قبول داریم که در شرایط بخصوص جنگ انقلابی راه مناسبی برای بدست آوردن قدرت حاکمه است. ولی ما کجا می‌توانیم فرماندهان بزرگی چون فیدل کاسترو پیدا کنیم که ما را به پیروزی رهبری کند؟ فیدل کاسترو و امثال او زائیده تاریخ هستند. رهبران نظامی و سیاسی که مبارزه و قیام مردم را به پیش می‌برند، در طول جنگ به فنون جنگی آشنا می‌شوند، در هیچ پیشه و هنری به تنهایی از طریق کتاب خواندن نمی‌توان استاد شد. از این نظر مبارزه آموزگار بزرگی است.

طبیعتاً چنین مبارزه‌ای ساده و آسان نیست و انقلابیون در طول دوره مبارزه با مشکلات جدی و شدیدی روبرو می‌شوند.

جنبش دفاعی خلق‌ها

در انکشاف مبارزه مسلحانه دو مرحله بسیار حساس برای آینده انقلابی وجود دارد. اولین مرحله تدارکی است، روشی که برای حل مسائل مربوط به مرحله در پیش می گیریم نشان می دهد که تا چه اندازه نیروهای خلق اراده به جنگیدن کرده اند و تا چه اندازه هدف شان روشن است. هنگامی که دولت بورژوازی به موضع خلق حمله می کند مردم ناچار، مجبور به دفاع از خود می شوند؛ زیرا دولت مساعدترین زمان را برای حمله انتخاب می کند. اگر در چنین موقعیتی حداقل شرایط ذهنی و عینی مبارزه وجود داشته باشد، نیروهای خلق باید به دفاع مسلحانه از خود پردازند. آنها نباید بگذارند به موضعی کشیده شوند که بدون مقاومت سرکوب گردند و نباید دفاع مسلحانه از خود را به عنوان چاره ای در درماندگی - هنگامی که دشمن آنها را در تنگنا قرار داده است - بپسندند. جنگ پارتیزانی جنبش دفاعی مردم در دوران معینی است اما این جنبش دارای قدرت حمله به دشمن می باشد و باید کوشش فراوانی کرد که چنین قدرتی رشد یابد. این قدرت به مرور زمان در بسیج نیروهای خلق خصلت ویژه خود را تعیین می کند. این بدان معناست که جنگ پارتیزانی دفاع از خود پاسیو (انفعالی) نیست بلکه دفاعی تهاجمی است و از زمانی که مسائل را چنین درک کردیم جنگ پارتیزانی در راه درست خود بالاخره به کسب قدرت سیاسی خواهد انجامید. این مرحله مهمی است. در انکشاف اجتماعی اختلاف میان قهر و عدم قهر را نمی توان به تعداد گلوله هائی که در بدن می شوند اندازه گرفت. تمام بستگی به شرایط مشخص و متغییر دارد. برای جلوگیری از رشد وضعیتی نا مطلوب باید فرصت مناسب را دریابیم، باید ضعف های نسبی و در عین حال قدرت استراتژیک نیروهای خلق را به شناسیم و بدانیم چه موقع باید از نیروهای خلق استفاده کنیم تا دشمن را به برداشتن گام های لازم وادار نمائیم. بدین طریق ما باید موازنه میان الیگارشی و فشار مردم را به هم زنیم. یک رژیم دیکتاتوری همیشه می کوشد بدون پیکار بردن اسلحه در میزان وسیعی به حکومت خود ادامه دهد. اما وظیفه ماست که نقاب آن را بر داریم و شکل واقعی آنرا که همانا دیکتاتوری قهرآمیز طبقه ارجاعی است به توده ها نشان دهیم. اینکار ما را در نشان دادن ماهیت رژیم کمک می کند، مبارزه را تشدید می کند و آنرا به نقطه بدون برگشت

می رساند. نیروهای خلق باید رژیم را به عقب نشینی و یا شروع مبارزه مجبور سازند. انجام این وظیفه نقش تعیین کننده ای در آغاز مبارزه مسلحانه خواهد داشت.

تشدید دائمی پروسه انقلابی

جلوگیری از مراحل حساس دیگر بستگی به رشد روزمره نیروهای خلق دارد. مارکس مصرأ تاکید می کرد که هنگامی که پروسه انقلابی آغاز می شود پرولتاریا باید پی در پی حمله کند. انقلاب اگر دائماً تشدید نشود ممکن است به عقب برگردد زمانی فرا می رسد که مبارزین خسته می شوند، اعتماد خود را از دست می دهند و توطئه هائی که بورژوازی برای ما می چیند ممکن است با موفقیت روبرو گردد. این توطئه ها متحماً با اجرای انتخابات برای واگذاری حکومت به آقایان دغل باز دیگری است که از دیکتاتور سابق شیرین زبان ترند و با انجام کودتائی به وسیله مرتجعین و معمولاً به سردگی نظامیان است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف نیروهای مرفقی پشتبانی می شوند. البته توطئه های دیگری هم وجود دارد ولی تجزیه و تحلیل تاکتیک آنها موضوع بحث ما در اینجا نیست. هدف اصلی ما در اینجا جلب توجه خوانندگان به نقشه های کودتای نظامی است که در بالا بدان اشاره شد. میلیتاریست ها اصلاً چه کمکی می توانند به دمکراسی واقعی بکنند؟ آنها ابزاری برای حفظ حاکمیت طبقات ارتجاعی و انحصارات امپریالیستی هستند به عنوان یک قشر اجتماعی چیزی جز تفنگ در دست شان نمی شناسند و تنها نگران حفظ خود می باشند، چطور می توان از آنها انتظار وفاداری به میهن را داشت؟

گاهی هنگامی که ستم گران در موقعیت سختی قرار دارند نظامیان توطئه ای می چیند و دیکتاتوری را که در حقیقت اعتبار خود کاملاً از دست داده است سرنگون می سازند. آنها چنین می کنند و این را باید درست فهمید، زیرا دیکتاتور مخلوع دیگر قادر به حفظ امتیازات طبقاتی بدون توسل به اعمال زور بی حد و حساب نیست و اینکار اکنون بطور کلی برفع الیگارشی نمی باشد.

این نظر مسلماً به معنای آن نیست که در موارد انفرادی نباید از نظامیانی که از طبقه خود بریده اند استفاده کرد. ولی آنها فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرند که وفاداری خود را به عنوان

یک مبارز و نه به عنوان نماینده یک قشر اجتماعی به رهبری انقلاب نشان داده اند.

مدتها پیش انگلس در مقدمه ای بر سومین چاپ «جنگ داخلی در فرانسه» اظهار کرد که کارگرها در هر انقلابی با اسلحه پدیدار شوند. به همین دلیل خلع سلاح کارگران اولین حکم سرمایه دارانی بود که زمام امور را در دست داشتند. از این رو بعد از هر انقلابی که بوسیله کارگران پیروز می شد مبارزه تازه ای آغاز می شد که به شکست کارگران می انجامید... (لنین: دولت و انقلاب). این نوع مبارزه «جزر و مدی» ده ها سال در دنیای سرمایه داری تکرار شده و طی آن نوعی رفم های سطحی بدست آمده که در عین حال عقب نشینی های استثنایک بوده است. پرولتاریا در این زمینه دائماً فریب همان حيله هائی را خورده که در قرون گذشته مکرراً بکار رفته است.

همچنین بسیار خطرناک خواهد بود اگر رهبران یک حزب مترقی بیش از حد در کار استفاده از امکانات قانونی بورژوازی به امید بدست آوردن مساعدترین شرایط برای عملیات انقلابی باشند و بدین طریق حد فاصل را در ابهام بگذارند (آنچه اغلب در عمل دیده می شود) و فراموش کنند که هدف نهائی استراتژی آنها به چنگ آوردن قدرت حاکمه است.

تا زمانی که رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی حقیقتاً از خطر آگاه است و می تواند توده ها را در وسیع ترین مقیاس به حرکت در آورد و آنها را به راه حل درست تضادهای اساسی رهبری کند، از این دو مرحله مشکل در انقلاب - که در بالا مختصراً تجزیه و تحلیل کردیم - می توان اجتناب کرد.



چرا جنگ پارتیزانی راه درست است

در ضمن بسط این تزه‌ها ما فرض را بر این نهادیم که مردم می‌توانند فکر مبارزه و این پیشنهاد را که جنگ پارتیزانی یک شیوه (متد) مبارزه است قبول کنند. چرا ما فکر می‌کنیم که جنگ پارتیزانی در شرایط امروز امریکا راه درستی است؟ چرا جنبش پارتیزانی باید راه

اصلی مبارزه در امریکا باشد؟ در مقابل این سئوالات ما دلایل زیر
ارائه می کنیم.

اولاً - از آنجا که دشمن برای حفظ حاکمیت خود با تمام قوا می
جنگد ما باید توجه خود را به نابود کردن ارتش ارتجاعی معطوف
کنیم. اما برای نابود کردن این ارتش باید ارتشی توده ای در برابر آن
وجود داشته باشد. ارتش خلق خود بخود ایجاد نمی شود و باید
بوسیله سلاح دشمن مسلح گردد. این امر خصلت جنگ پارتیزانی
را که بیرحمی و طولانی بودن آنست تعیین می کند. در این جنگ
بدون امکانات کافی برای دفاع و گریز ارتش خلق و رهبران اش دائماً
در معرض حملات نیروی قوی تر دشمن قرار خواهند گرفت.

دیگر اینکه هسته پارتیزانی که در محیط مساعدی برای مبارزه
سنگر گرفته است امنیت و ادامه فرماندهی انقلاب را تضمین می
کند. واحدهای شهری تحت فرماندهی ستاد ارتش خلق قادر به
اجرای عملیات فوق العاده با ارزشی هستند. حتی اگر این
واحدهای کوچک تصادفاً نابود شوند، مغز انقلاب (فرماندهی
انقلاب) از بین نمی رود و رهبری به روحیه انقلابی بخشیدن به
توده ها از پایگاه های روستائی ادامه می دهد و نیروهای نوی را
برای نبرد بعدی متشکل می سازد. علاوه بر این مناطق دستگاه
دولتی آینده شکل می گیرد. این دستگاه مسئول اجرای دقیق
خواست های دیکتاتوری طبقاتی در تمام دوره تحولات انقلابی
خواهد بود. هر چه مبارزه بیشتر ادامه می یابد مسئله امور اداری
بغرنج تر و عظیم تر می شود. برای حل این موضوع باید گروهی
کادر برای مقابله با اشکالات تحکیم قدرت دولت و رشد اقتصادی در
مرحله بعدی تربیت کرد.

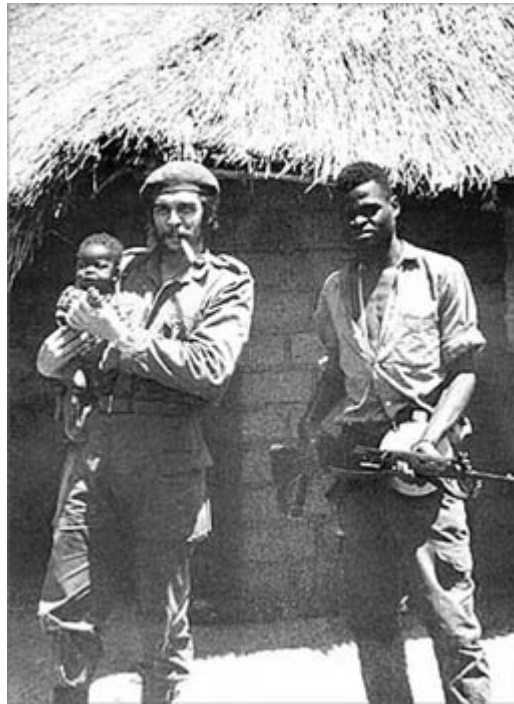
ثانیاً - باید دقیقاً شرایط عمومی دهقانان در امریکای لاتین و حالت
انفجاری روز افزون آنها و مبارزه آنها بر علیه نظام فئودالی در شرایط
اجتماعی کنونی که استثمارگران محلی با استثمارگران خارجی
ائتلاف کرده اند، توجه داشت.

برگردیم به بیانیه دوم هاوانا:

«در آغاز قرن گذشته خلق های امریکا خود را از یوغ استعمار
اسپانیا آزاد کردند. اما در بند استثمار باقی ماندند. مالکین به جای

حاکمین اسپانیا نشستند و سرخپوستان زیر نظام طاقت فرسای «سرواژ» بزندگی دردناکی ادامه دادند. مردم امریکای لاتین به هر طریق در زنجیر بردگی اسیر ماندند و حداقل امیدهای مردم زیر حکومت الیگارشی ها ظلم سرمایه خارجی نبود شد. این کم و بیش واقعیت امریکاست. امریکای لاتین امروز زیر سلطه امپریالیزم خونخوارتری که نیرومندتر و بیرحم تر از امپراطوری استعماری اسپانیاست قرار دارد».

«رفتار امپریالیسم یانکی در برخورد با واقعیت عینی انقلاب امریکا لاتین چگونه بوده است؟ امپریالیسم امریکا جنگی استعماری علیه مردم امریکای لاتین تدارک می بیند. دستگاه قهریه ایجاد میکند. بهانه های سیاسی میجوید و قراردادهای به اصطلاح قانونی با نمایندگان الیگارشی های ارتجاعی می بندد تا قیام خلق های امریکای لاتین را در آتش و خون غرق سازد».



شرایط عینی نمودار این است که دهقانان ما نیروی بالقوه و دست خورده ای هستند که ما باید از آنها برای آزادی امریکا استفاده کنیم.

ثالثاً - باید به خصلت قاره ای مبارزه توجه کرد. آیا می توان این مرحله نوین جنبش رهایی بخش امریکا را رقابتی بین دو نیروی محلی برای بدست آوردن حکومت در منطقه معینی دانست؟ نه این مبارزه نبرد مرگ و زندگی بین تمام نیروهای خلق و تمام نیروهای ستم گر خواهد بود. نقل قول های بالا نیز این نکته را تایید می کند.

یانکی ها که مبارزه در امریکا را تعیین کننده می دانند برای حفظ منافع خود مداخله خواهند کرد. آنها از هم اکنون در پرورش و تجهیز نیروهای سرکوب کننده شرکت جسته و تشکیلاتی برای یک مبارزه قاره ای بوجود آورده اند. از امروز آنها با تمام قوا در چنین راهی پیش خواهند رفت و خواهند کوشید تا نیروهای خلق را با کلیه سلاح های موجود سرکوب سازند. آنها نخواهند گذاشت که رژیمی انقلابی استحکام یابد و اگر چنین رژیمی در کشوری استوار گردید آنها مورد حمله قرار خواهند داد. از شناختن آن سر باز می زنند، آنچه بتوانند می کنند تا در میان نیروهای انقلابی نفاق افکنند، خرابکاران را بدرون گسیل می دارند، اختلافات مرزی می آفرینند، کشورهای ارتجاعی دیگر را علیه آن بر می انگیزند، می کوشند تا اقتصاد کشور نوزاد را مختل کنند و خلاصه آنها نابود نمایند.

با توجه به این شرایط در امریکا بدست آوردن پیروزی و تحکیم آن برای یک کشور به تنهایی بسیار مشکل است. با اتحاد نیروهای ستم گر باید با اتحاد نیروهای خلق پاسخ گفت. در تمام کشورهای که ظلم و جور به مرحله غیر قابل تحملی رسیده است باید پرچم قیام را بر افراشت و این قیام به سبب ضرورت تاریخی تمام قاره را در بر خواهد گرفت.

چنانکه فیدل دربارہ جبل «آند» گفت، این کوه ها بالاجبار سیرا ماسترائی خواهند شد. تمام سرزمین پهناور این قاره نیز میدان پیکار بی امانی علیه امپریالیسم خواهد گشت.

خصلت قاره ای مبارزه

ما با اطمینان نمی توانیم بگوئیم که چه موقع این پیکار حالت قاره ای بخود خواهد گرفت و چه مدت به طول می انجامد ولی می توانیم پیش گوئی کنیم که این مبارزه قطعاً در خواهد گرفت و پیروز خواهد شد. زیرا این مبارزه نتیجه ناگزیر شرایط تاریخی اقتصادی و

سیاسی است و راهی برای تغییر مسیر آن وجود ندارد. وظیفه انقلابیون کشورهای مختلف این است که بدون توجه به شرایط انقلابی در سرزمین های دیگر هر زمان که شرایط انقلابی را در میهن خود آماده می بینند، مبارزه را به فوریت آغاز کنند. رشد مبارزه استراتژی کلی را در مرحله ای تعیین خواهد کرد. پیش بینی خصلت قاره ای مبارزه نتیجه تجزیه و تحلیلی از نیروهای متخاصم است. این مطلب بهیچوجه شروع مبارزات مستقل را در کشورهای مختلف نفی نمی کند. همانطور که شروع مبارزه مسلحانه در ناحیه ای از یک کشور نا گزیر به سراسر کشور کشیده می شود. آغاز یک جنگ انقلابی نیز باعث رشد شرایط نوینی در کشور همسایه خواهد شد.

انکشاف انقلاب پیرو سیر نوسانی جزر و مدی است. زمانی که انقلاب در اوج است ضد انقلاب در حال عقب نشینی می باشد و بر عکس زمانی که انقلاب در سیر قهقرائی است ضد انقلاب به پیش می رود. در چنین حالتی نیروهای خلق با مشکلات فراوانی روبرو هستند. آنها باید با تمام قوا تجهیز دفاعی خود به پردازند تا تلفات شان در حداقل ممکن باقی بماند. از آنجا که دشمنان ما فوق العاده قوی هستند و خصوصیت قاره ای یافته اند ما نباید فقط به تجزیه و تحلیل ضعف های نسبی بورژوازی محلی به پردازیم و طرح های خود را در فضای کوچکی محدود کنیم. ما نباید فکر کنیم اتحاد میان الیگارشی و مردم مسلح امکان پذیر است. انقلاب کوبا زنگ خطر را بصدا در آورده است. اکنون میان نیروهای مختلف قطب بندی کاملی وجود دارد. در یک قطب استثمارگران و در قطب دیگر استثمارشوندگان قرار دارند، توده خرده بورژوازی به هر دو طرف قابل گرایش دارد. جهت این گرایش بستگی به منافع خرده بورژوازی از یک سو و توانائی استثمارشوندگان و یا استثمارگران در جلب سیاسی آنان از سوی دیگر دارد. بی طرفی در این جریان امری استثنائی است. جنگ انقلابی چنین است.

مرکز فعالیت های پارتیزانی چگونه ایجاد می شود

اکنون ببینیم چگونه می توان مرکزی برای فعالیت های پارتیزانی بوجود آورد. واحدهای کوچکی که از عده معدودی تشکیل شده مکان هائی را که برای جنگ پارتیزانی مساعد است، انتخاب می

کنند، مکان هائی که از آنها برای حمله متقابل بتوان پیشروی کرد و هنگام عقب نشینی بتوان پناه برد. فعالیت پارتیزان ها از چنین نقاطی آغاز می گردد. ولی یک نکته را باید کاملاً روشن نمود، در مرحله اول زمانی که پارتیزان ها هنوز ضعیف هستند باید هم آنها صرف اقدامات گردد:

خود را در محل مستقر سازند، به محیط آشنا شوند، با مردمی که در آن نواحی زندگی می کنند تماس بگیرند و به تحکیم نقاطی که می توان آنها را به پایگاه تبدیل کرد، پردازند.

تحت چنین شرایطی برای اینکه واحدهای پارتیزانی از مبارزه سالم بیرون آیند باید دارای سه کیفیت باشند:

حرکت دائم، هوشیاری دائم و احتیاط دائم.

درست به کار بردن این نکات تاکتیک نظامی مشکلاتی برای سالم ماندن واحدهای پارتیزانی بوجود خواهد آورد. باید به خاطر داشت که در چنین مرحله ای عملیات دلاورانه پارتیزان ها بسط هدف تعیین شده و از خود گذشتگی های بزرگ برای رسیدن به آن است.

این از خود گذشتگی ها به معنی هر روز جنگیدن و یا به مبارزه تن به تن به دشمن پرداختن نیست. بلکه کاری مشکل تر و تلخ تر در پیش آنها قرار داد و آن مقاومت بدنی و فکری است.

دشمن ممکن است پارتیزان ها را در محل عملیات شان مانند شکاری وحشیانه دنبال کند و دائم آنها را در شرایط آماده باش نگاه دارد. پارتیزان ها باید از هر گونه زود باوری به پرهیزند، زیرا گاهی اوقات دهقانی که بوسیله ژاندارم ها تهدید شده اند و دنبال بهانه ای می گردند تا خود را به اصطلاح پاک نشان دهند ممکن است پارتیزان ها را به ارتش ارتجاعی تحویل دهند. مرگ یا پیروزی جز این راه دیگری نیست. در این مرحله مرگ قابل لمس است در صورتی که پیروزی افسانه ای است که تنها یک آدم انقلابی می تواند بدان بی اندیشد.

چنین است قهرمانی پارتیزان ها. در جنگ های پارتیزانی پیش رفتن و یا زمانی از نبردی دوری جستن خود شکلی از جنگ است. به

علت اینکه پارتیزان‌ها با ارتشی مقتدر روبرو هستند. برای تغییر موازنه نیروها باید کوشید با انتخاب تاکتیک‌هایی در یک محل معینی تفوقی نسبی بر ارتش ارتجاعی ایجاد کرد. اینکار یا از طریق تمرکز نیروهای پارتیزانی و یا اشغال نواحی مساعد امکان‌پذیر است. به پیروزی‌های تاکتیکی تنها در چنین شرتیپی می‌توان اطمینان کرد.

به صلاح نیروهای پارتیزانی است که بدون ایجاد چنین تفوق نسبی بر دشمن وارد عمل نشوند. تا وقتی که ما می‌توانیم زمان و طرز جنگ را تعیین کنیم، یک نبرد نباید آغاز شود مگر آنکه پیروزی حتمی باشد.

پایگاه‌های پارتیزانی را به سازیم

پارتیزان‌ها به رشد و تحکیم خود در یک جنبش عظیم سیاسی و نظامی ادامه می‌دهند و پایگاه‌ها به تدریج بوجود می‌آیند. این پایگاه‌ها عامل اصلی برای رشد پارتیزان‌هاست. پایگاه‌ها به دژ محکمی تبدیل می‌شوند که دشمن بدون آن نمی‌تواند رخنه کند مگر اینکه متحمل تلفات و زخمی‌های فراوانی شود. آنها دژ انقلاب و بهشت پارتیزان‌ها می‌شوند که با قدرت بیشتر و با روحیه‌ای قوی‌تر به حمله به سرزمین‌های دورتری دست می‌زنند.

روزی فرا می‌رسد که پارتیزان‌ها مشکلات سیاسی و تاکتیکی را رفع خواهند کرد. آنها هیچگاه نباید فراموش کنند که پیشقراولان خلق‌ها هستند و نباید وظیفه سنگین خود را از یاد ببرند. آنها باید زمینه سیاسی را برای استقرار یک رژیم انقلابی که کاملاً به توده‌ها متکی باشد آماده سازند. به تقاضاهای مهم دهقانان باید با توجه به محیط و شرایط جواب مثبت داد تا بتوان مردم را چون تنی واحد متحد ساخت.

اگر موقعیت نظامی در مراحل اول مشکل است کارهای سیاسی از آن آسان‌تر نیست. اگر یک اشتباه نظامی ممکن است به نابودی پارتیزان‌ها منجر شود یک اشتباه سیاسی ممکن است از رشد پارتیزان‌ها برای مدتی طولانی جلوگیری کند. مبارزه هم نظامی و هم سیاسی است و برای پایه باید گسترش یابد و درک شود.

از آنجا که واحدهای پارتیزانی دائماً رشد می یابند، زمانی می رسد که بر اثر افزایش تعداد پارتیزان ها و تمرکز بیش از حد نیروها در یک محل باید به گسترش لانه زنبوروار پایگاه ها پرداخت: یکی از رهبران با یک پارتیزان بر جسته با رفقاییش به محل دیگری می رود و تحت فرماندهی ستاد مرکزی به بسط زنجیری جنگ پارتیزانی می پردازد.

در جمع بندی نهائی باید یاد آور شد که بدون ایجاد ارتشی توده ای نمی توان به پیروزی رسید. پارتیزان ها ممکن است زمانی به تعداد قابل ملاحظه ای برسند و نیروهای خلق بتوانند در شهرها و نواحی اشغالی دشمن تلفات و خسارات فراوانی به دشمن وارد آورند ولی قدرت نظامی ارتجاع هنوز دست نخورده باقی بماند. اینرا باید همیشه بخاطر داشته باشیم که هدف نابودی دشمن است. بنابراین تمام پایگاه های تازه تاسیس شده و تمام نیروهائی که در پشت جبهه دشمن و یا در شهرها مشغول فعالیت هستند باید تابع فرماندهی واحدی باشند. چنین تابعیتی مانند تابعیت شدید درجه ای در ارتش معمولی نیست بلکه تابعیت از استراتژی است. یک واحد پارتیزانی استقلال عمل را در پاره ای از کارها حفظ می کند ولی باید کلیه دستورات استراتژیک فرماندهی عمومی را که در مطمئن ترین و قوی ترین ناحیه مستقر است اجراء کند. زیرا تنها فرماندهی عمومی است که می تواند شرایط بکار بردن دسته جمعی واحدهای پارتیزانی را در مرحله معینی آماده نماید.

مراحل سه گانه جنگ پارتیزانی

جنگ پارتیزانی یا جنگ رهائی بخش معمولاً دارای سه مرحله است. دفاع استراتژیک مرحله اول می باشد. در این مرحله واحدهای کوچک زود گریز و چابک پای، گاه گاهی ضربه ای به دشمن وارد می سازند؛ اما هیچگاه در ناحیه محدودی برای دفاع انفعالی (پاسیو) باز نمی ایستند. دفاع آنها در این مرحله حملات کوچک به دشمن است. بعد از این مرحله ی «تعادل» شروع می شود. در این زمان هم دشمن و هم پارتیزان ها در فعالیت هستند و مرحله نهائی زمانی است که ارتش ارتجاعی از پای در آید. در این هنگام پارتیزان ها شهرهای بزرگ را تسخیر می کنند، به جنگ

های بزرگ تعیین کننده می پردازند و دشمن را کاملاً محو نابود می سازند.

بعد از رسیدن به مرحله تعادل بین ارتش های طرفین جنگ پارتیزانی خصوصیات نوینی در رشد بعدی خود کسب می کند. مانور دادن آغاز می گردد و واحدهای بزرگی که می توانند به دژهای سیار محکم حمله کنند، بوجود می آیند. جنگ های سیال که احتیاج به حرکت تعداد زیادی قشون و بکار بردن اسلحه های تهاجمی دارند شروع می شوند ولی از آنجا که دشمن هنوز دارای قدرت مقاومت و حمله متقابل است جنگ سیال هنوز نمی تواند کاملاً جایگزین جنگ پارتیزانی شود. جنگ سیال فقط شکلی از عملیات در طول رشد جنگ پارتیزانی و وسیع ترین شکل تمرکز نیروهای پارتیزانی است. تا اینکه چندین ارتش از نیروهای خلق بوجود آید. حتی در این زمان هنوز پارتیزان ها هماهنگ با عملیات نیروهای اصلی به جنگ پارتیزانی «خالص» برای مختل کردن ارتباطات و کلیه دستگاه دفاعی دشمن ادامه می دهند.

ما پیش بینی کرده ایم که این جنگ خصوصیات قاره ای دارد و جنگی است طولانی، جبهه های نبرد بسیاری در پیش است، خون های فراوانی ریخته خواهد شد و جان های بی شماری فدا خواهد شد. پدیده دو قطبی شدن نیروها در امریکا و جدائی محسوس میان استثمارگران و استثمار شوندهگان در جنگ های انقلابی آینده نمودار این است که زمانی که پیشقراولان مسلح خلق برای به چنگ آوردن قدرت حاکمه قیام کردند و پیروز شدند، ستمگران امپریالیست و استثمارگران داخلی را نابود خواهند کرد. اولین مرحله انقلاب سوسیالیستی تحقق خواهد یافت. خلق ها در بهبود زخم ها خواهند کوشید و بنای جامعه سوسیالیستی را بنا خواهند کرد.

آیا راه دیگری که تلفات کمتری داشته باشد موجود است؟ از زمانی که جهان تکه و پاره شد و ایالات متحده سهم بزرگی در قاره ما بدست آوردند مدت ها می گذرد. امروز امپریالیست های دنیای کهن طرح باز گشت به قاره ما را می ریزند. نیروی بازار مشترک اروپا حتی ایالات متحده را تهدید می کند. تمام اینها ممکن است بعضی از مردم را به این فکر بی اندازد که شاید بتوان با بورژوازی

ملی نیرومندتری متحد شد، دست روی دست گذاشت و مبارزه بین امپریالیست ها را نظاره کرد و در جستجوی فرصتی برای گشودن راهی بود. این نکته را باید درک کرد که سیاست (انعفالی) در مبارزه طبقاتی هرگز دارای نتایج درخشانی نیست. بورژوازی هر چقدر در زمان معینی انقلابی به نظر برسد اتحاد با آن فقط می تواند یک اتحاد موقتی باشد. از این دو نکته که بگذریم خلق ها اگر عامل زمان را در نظر دارند باید راه دیگری انتخاب نمایند. تضادهای اساسی در امریکا چنان به سرعت تشدید می شوند که رشد تضادهای اردوی امپریالیستی را که برای بدست آوردن بازار با هم در جدال اند از مجرای «متعارفی» خود دور ساخته اند.

اکثریت بورژوازی ملی با امپریالیسم امریکا همکاری می کند و خود را با آن در هر کشوری هم سرنوشت می داند. حتی اگر در تضاد میان بورژوازی ملی و دیگر امپریالیست ها و از سوی دیگر سازش و توافقی حاصل آید. این امر در داخل مدار اصلی مبارزه قرار دارد. مبارزه ای که رشد آن منجر به تصادم اجتناب ناپذیر کلیه استثمارگران با تمام استثمار شدگان می گردد. مقابله نیروهای طبقات متخاصم بسیار سریع تر و رشد تضادهای درون اردوی امپریالیستی برای تقسیم بازارهاست. اردوگاه ها از هم جدا هستند و راه انتخاب برای هر فردی و قشری با زور و سن است. «اتحاد برای پیشرفت» بهبودی می کوشد از واقعه اجتناب ناپذیری جلوگیری کند.

بهر جهت چنانچه بازار مشترک و یا گروه های دیگر امپریالیستی در تصاحب بازارهای امریکا پیشرفت کنند تا جائی که تضاد بین آنها و امپریالیسم امریکا بر رشد تضاد اساسی سبقت گیرد در چنین شرایطی نیروهای خلق باید از آغاز در کارها رخنه کنند، به مبارزه همه جانبه ای ادامه دهند و با توجه به هدف نهائی از هر گونه تضادی به نفع خود استفاده نمایند.

یک موضع هم، یک اسلحه هم، یک راز هم نباید بدست دشمن طبقاتی بی افتد و گر نه همه چیز از بین خواهد رفت. مبارزه در امریکا اکنون واقعیتی زنده است. تند باد مبارزه در کوه های ونزوئلا، کلمبیا، پرو، گواتمالا، اکوادور ... وزیدن گرفته است. آیا درست است

که این جنگ تظاهر شتابزدگی است و بی نتیجه خواهد بود؟ نتایج امروزی این مبارزه مهم نیستند. جنبشی ممکن است موقتاً از بین برود ولی این امر در نتیجه نهائی تأثیر بزرگی نخواهد داشت. آنچه مهم است عزم به مبارزه است که هر روز راسخ تر می شود. در یافتن لزوم تغییرات انقلابی و اعتقاد به امکان آن است.

این یک پیش بینی است. ما ایمان داریم که تاریخ نشان خواهد داد که حق با ماست. تجزیه و تحلیل عوامل ذهنی و عینی در امریکا و در جهان امپریالیستی به ما نشان داده است که آنچه ما بر مبنای دومین بیانیه هاوانا گفته ایم درست است.

پایان

جنگ پارتیزانی – یک روش مبارزه «چه گوارا»



جنگ پارتیزانی (1) بارها در طول تاریخ، در شرایط گوناگون و بمنظور رسیدن به هدف های مختلف بکار رفته است. در این اواخر - جنگ

پارتیزانی در نبرد رهائی بخش خلق های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. - آنجا که پیشاهنگان خلق راهء مبارزات مسلحانهء غیر نظامی را علیه دشمنی که نیروی نظامی برتری دارد در پیش می گیرند.

بمنظور بدست آوردن قدرت برای مبارزه علیهء بهره کشی فئودالی و استعماری کهنه و نو، سه قارهء آسیا، امریکا و امریکای لاتین عرصهء عملیات پارتیزانی بوده است. در اروپا نیز جنگ پارتیزانی، بصورت مکمل ارتش های منظم خودی (2) و متحدین (3) بکار رفته است. در امریکا در موارد مختلف جنگ پارتیزانی بکار رفته است؛ نمونه ای از گذشتهء بسیار نزدیک می توان آورد عملیات سزار اگوستو ساندینو می باشد که علیهء لشکرکشی ارتش اعزامی یانکی ها در منطقهء ساحلی نیکاراگوا می جنگید و اخیراً نبرد انقلابی در کوبا.

از آن پس در امریکا مسئلهء جنگ پارتیزانی در بحث های تئوری احزاب مترقی قارهء امریکا وارد شده و امکان و سود بکار بردن این روش مبارزه موضوع مباحثات تئوریک را تشکیل داده است. یادداشت های زیر کوششی خواهد بود تا نظریات ما را دربارهء جنگ پارتیزانی و بکار بردن صحیح آن بیان کند.

جنگ پارتیزانی، شیوه ای است برای تسخیر قدرت سیاسی

قبل از هر چیز باید آشکار گردد که این شکل ویژهء مبارزه روشی برای رسیدن به هدف است: همان هدفی که برای هر فرد انقلابی مبرم و ضرور و عبارتست از تسخیر قدرت سیاسی.

از اینرو ما در تجزیه تحلیل اوضاع مشخص کشورهای گوناگون امریکا، جنگ پارتیزانی را فقط بمفهوم ویژهء آن - یعنی روشی - برای تسخیر قدرت سیاسی بکار خواهیم برد.

بلافاصله ایه سؤال مطرح می شود که آیا در امریکا، جنگ پارتیزانی تنها شکل تسخیر قدرت سیاسی است؟ یا آنکه این شیوهء مبارزه، فقط یکی از اشکال مبارزه می باشد؟ و سر انجام این سؤال مطرح می شود که آیا این شیوهء مبارزه شکل مقدم مبارزه است و سر مشق کوبا را می توان در موقعیت های موجود سایر کشورهای قارهء (امریکای لاتین) بکار برد؟

در جریان بحث های تئوری، برخی آنهایی را که می خواهند از جنگ پارتیزانی استفاده کنند و این شیوهء مبارزه را بکار برند باین دلیل مورد انتقاد قرار می دهند که گویا اینها در نبرد توده ای اهمالگرند، گوئی این دو روش مبارزه با یکدیگر مغایرت دارند.

ما نظریه ای را که از چنین اصلی ناشی می شود رد می کنیم. جنگ پارتیزانی مبارزه خلق است و مبارزه ای است توده ای. بدون پشتیبانی خلق اتخاذ این شیوهء مبارزه اولین قدم بسوی مصیبت اجتناب ناپذیری است. پارتیزان ها پیشاهنگان رزمندهء خلق هستند. آنها در محل مشخص منطقه ای مستقر و مسلح و آماده می شوند تا یکسری عملیات نظامی انجام دهند که تنها هدف استراتژی ممکن آن عبارتست از تأخیر قدرت سیاسی.

پارتیزان ها از طرف توده های دهقان و کارگر محل مبارزه و تمام منطقهء مربوطه پشتیبانی خواهند شد. بدون این شرط مقاماتی نمی توان از جنگ پارتیزانی سخن گفت.

پیشاهنگان رزمنده و مبارزهء توده ای

دومین بیانیهء هاوانا اشعار میدارد:

«در کشورهای ما، شرایط عقب ماندهء صنعتی و رژیم کشاورزی که خصلت فئودالی دارد در مجاورت یکدیگر قرار دارند؛ از اینرو - با آنکه شرایط زندگی کارگران شهری سخت و طاقت فرساست - باز دهقانان در شرایط فشار و بهره کشی وحشتناک تری بسر می برند و نیز دهقانان هستند که - صرف نظر از استثنائات - اکثریت مطلق اهالی امریکای لاتین را (غالباً بیش از 70 درصد) تشکیل می دهند. صرف نظر از مالکین بزرگ که بیشتر در شهرها مسکن گزیده اند، توده های عظیم روستائی زندگی بخور و نمیر خویش را، در شرایط استثمار که با قرون وسطی اختلاف ندارد، بر روی مزارع وسیع مالکین بزرگ (لاتیفوندی ها) و یا با کشت زمین خودشان تأمین می کنند.

این شرایط دال بر آنست که در امریکای لاتین روستائیان فقیر نیروی انقلابی بالقوهء عظیمی را تشکیل می دهند. ارتش هایی که بمنظور جنگ های تهاجمی متشکل و مجهز شده اند و ابزار اعمال قهری را تشکیل می دهند که قدرت سیاسی طبقهء استثمار

کننده بر آن تکیه می زند، اگر با مبارزه مسلحانه غیر منظم دهقانانی که به منطقه آشنائی دارند روبرو شوند بی تأثیر و بیکاره از آب در خواهند آمد. این ارتش در برابر هر فرد انقلابی که از پای در می آید ده سرباز کشته خواهد داد و ضعف و روحیه او با سرعت سرسام آوری تشدید خواهد یافت زیرا آنها باید در برابر دشمن ناپیدا و شکست ناپذیری بزانو در آیند که امکانی بدانها نمی دهد. تاکتیک های آکادمی و دمونستراسیونهای نظامی خود را آنطور که در شهرها بسادگی برای سرکوبی کارگران و دانشجویان بکار می برند در صحنه عملیات جنگی (پارتیزانی) پیاده کنند».

هسته های پارتیزانی و پشتیبانی تدریجی توده ها از رزمندگان انقلابی

«هسته های نسبتاً کوچک ابتدای جنگ بوسیله نیروهای نو لاینقطع تقویت می شوند، جنبش توده ای پدیدار می گردد، نظام کهنه بتدریج به هزاران جزء تقسیم می شود و سپس لحظه ای فرا می رسد که طبقه کارگر و توده های شهری کار جنگ را یکسره می کنند.



چه چیز، این هسته های ابتدائی را از همان آغاز جنگ شکست ناپذیر می سازد؟ - صرف نظر از تعداد و قدرت و منابع دشمن -

آنچه که این هسته های ابتدائی را از همان آغاز مبارزه شکست ناپذیر می سازد پشتیبانی خلق است و هسته های ابتدائی از این پشتیبانی توده ها پیوسته به مقیاس وسیع تری برخوردار می شوند.

با وجود این، دهقانان طبقه ای هستند که چون نظام - اجتماعی آنان را در بی سوادگی نگهداشته و چون به صورت جدا شده از جامعه زندگی می کنند - برهبری سیاسی طبقهء کارگر و روشنفکران انقلابی نیاز دارند - همان رهبری ای که بدون آن دهقانان قادر نیستند وارد مبارزه شوند و پیروزی بدست آورند.

در شرایط کنونی تاریخی امریکای لاتین، بورژوازی ملی نمی تواند مبارزهء ضد فئودالی و ضد امپریالیستی را رهبری کند. تجربه نشان می دهد که این طبقه در کشورهای ما - حتی اگر منافعش با منافع امپریالیست های یانکی برخورد کند - قادر نیست با امپریالیسم رو در رو شود. ترس از انقلاب اجتماعی او را فلج و فریاد توده های استثمار شده او را هراسناک می کند» (دومین بیانیهء هاوانا).

اهمیت بیانات اخیر، که هستهء مرکزی برنامهء انقلابی امریکا را تشکیل می دهد، در جای دیگری از بیانیهء هاوانا بشرح زیر تکمیل تر می شود:

نقش شرایط ذهنی انقلاب: آگاهی انقلابی، سازمان (تشکیلات) و رهبری

«شرایط ذهنی (انقلاب) در هر کشور یعنی: آگاهی، سازمان (تشکیلات) و رهبری بر حسب شدت و ضعف رشدش می تواند انقلاب را تسریع یا ترمز کند. ولی در هر عصر انقلابی هرگاه شرایط عینی بر حد رشد رسد دیر یا زود آگاهی انقلابی کسب می شود، تشکیلات (سازمان) بوجود می آید، رهبری پدیدار می گردد و انقلاب دست اندرکار می شود.

این امر که انقلاب از راه مسالمت آمیز حاصل می گردد و یا آنکه با تولد دردناکی ظهور می یابد به انقلابیون بستگی ندارد بلکه تابع عکس العمل نیروهای ارتجاعی جامعه ی کهنه می باشد که خود را برای مقابله با جامعهء نو مجهز می کند. جامعهء نوینی که

محصول تضادهای درونی است و جامعهء کهنه شده آنرا در درون خویش پرورش داده است.

انقلاب در تاریخ نقش قابله را دارد. انقلاب بیهوده به قهر (انقلابی) متوسل نمی شود ولی هر گاه لازم آید بی درنگ آنرا بکار می برد تا به تولد (جامعه نوین) کمک کند. جامعهء نوینی که به بردگان و توده های استثمار شده زندگی شایسته ای را نوید می دهد.

اینک در بسیاری از کشورهای امریکا انقلاب امری است اجتناب ناپذیر. این واقعیت را خواست این و آن تعیین نمی کند. این واقعیت در نتیجهء اوضاع بهره کشی وحشتناکی که انسان قارهء امریکا در آن بسر می برد، در نتیجه رشد آگاهی انقلابی توده ها در نتیجهء بحرانهای وسیع جهانی امپریالیسم و در نتیجهء اوج مبارزات رهائی بخش خلق های دریند تعیین شده است». (دومین بیانیهء هاوانا) تجزیه تحلیل ما در مورد کلیهء مسائل پارتیزانی امریکا بر پایهء این اصول می باشد.

ماموریت احزاب انقلابی ما

مشخص می کنیم که جنگ پارتیزانی، یک روش مبارزه بخاطر رسیدن به هدف معینی است. (بنابراین) ابتدا باید تجربه تحلیل کرد و دید آیا تسخیر قدرت در امریکا به روش دیگری جز مبارزهء مسلحانه امکان دارد؟

مبارزهء مسالمت آمیز می تواند از طریق جنبش های توده ای صورت گیرد و در بحران های ویژه ای، حکومت ها را به عقب نشینی وادار کند و با این امر، نیروهای خلق محتملاً قدرت (سیاسی) را تسخیر نموده دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار می کنند. این امر از نقطه نظر تئوری صحیح است. (ولی) هنگامی که این امر را در چهارچوب اوضاع و احوال امریکا بررسی می کنیم خواهی نخواهی باید سرانجام به نتایج زیر برسیم:

در این قاره بطور کلی شرایط عینی وجود دارد که بر پایهء این شرایط توده های خلق را به عملیات قهرآمیز علیهء حکومت های بورژوازی و ملاکین وادار کند و در بسیاری از کشورها بحران هائی در قدرت (حاکمه) و برخی شرایط ذهنی وجود دارد. در کشورهائی که کلیهء شرایط (انقلابی) وجود دارد بی شک جنایتکارانه است که

دست اندرکار تسخیر قدرت نشد. ولی در کشورهای که این شرایط موجود نیست، طبیعتاً راه‌های گوناگونی پدید می‌آید که از بحث‌های تئوری بر اساس تصمیمات قابل اجرا در همان کشور مربوطه ناشی می‌گردد. تنها چیزی که تاریخ اجازه نمی‌دهد آنست که تئوریسن‌ها و مجریان سیاست پرولتاریا در محاسبات اشتباه کنند.

هیچ کس حق ندارد عنوان پیشاهنگ را همانند دیپلم دانشگاه بنام خویش به ثبت رساند. حزب پیشاهنگ بودن یعنی در مبارزه، بخاطر رسیدن به قدرت، در پیشاپیش طبقه کارگر قرار گرفتن، درک این امر که طبقه کارگر را، بمنظور تسخیر قدرت، رهبری کند و علاوه بر این جستن کوتاه‌ترین راه. این است ماموریت احزاب انقلابی ما و تجزیه و تحلیل‌ها باید چنان همه‌جانبه باشد که دیگر محاسبات اشتباهی رخ ندهد.

در حال حاضر توازن ناپایداری بین دیکتاتوری الیگارشی و فشار خلق ملاحظه می‌شود. کلمه «الیگارشی» (هئیت حاکم) را مورد اتحاد ارتجاعی بین بورژوازی هر کشور و طبقات مالکین آن کشور که مناسبات کم و بیش فئودالی غالب است بکار می‌بریم.

دیکتاتوری بورژوازی و مجوزات قانونی بورژوازی، قانون شکنی‌های او

این دیکتاتورها با اختیارات قانونی مشخصی که خودشان چارچوب آنرا برای تسهیل در کارشان، در سراسر دوران سلطه طبقاتی نامحدودشان تعیین کرده‌اند، حکومت می‌کنند. ولی ما در مرحله‌ای بسر می‌بریم که فشار خلق فوق‌العاده نیرومند است و به مجوزات قانونی بورژوازی اعلام خطر می‌کند و (از اینرو) همین مجوز قانونی از طرف قانونگذارانش زیر پا گذاشته می‌شود تا پیشروی توده‌ها را ترمز کنند.

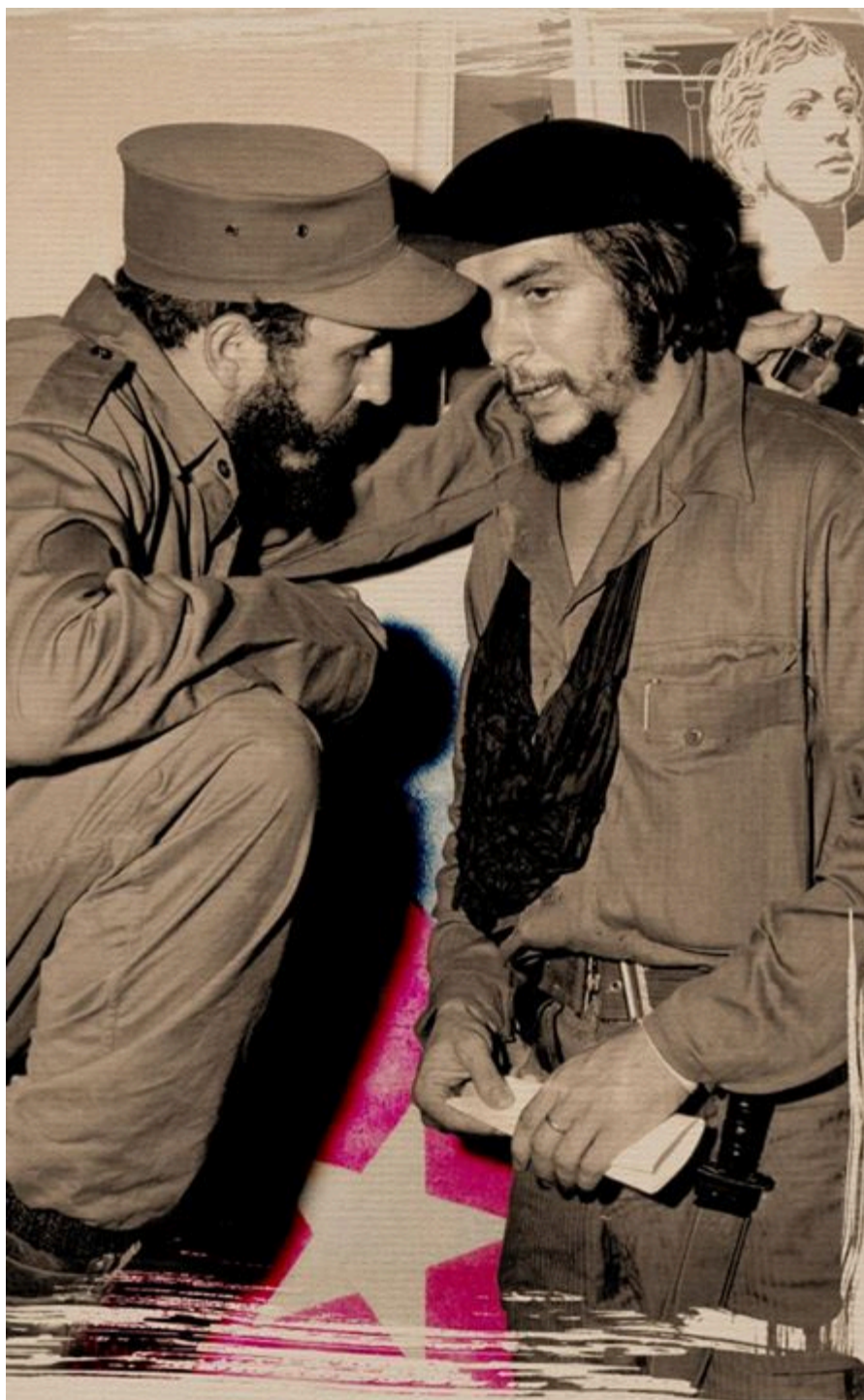
با وجود این، زیر پا نهادن بیشرمانه همین قوانین - قوانینی که خودشان وضع کرده‌اند - و وضع قوانین جدید بمنظور صورت قانونی دادن به آن (یعنی، زیر پا نهادن قوانین قبلی) - بر هیجان توده‌های خلق بیش از پیش می‌افزاید. از اینرو دیکتاتوری الیگارشی می‌کوشد از دستورات قوانین کهنه استفاده کند تا امکانات قانون‌گذاری را، برای فشردن هر چه بیشتر گلوئی پرولتاریا، دگرگون

سازد؛ - بی آنکه تصادمی رخ دهد. معذالک: تضاد در همین جا بوجود می آید. خلق دیگر بیش از این به تصمیمات اجباری کهنه و تصمیمات اجباری نو دیکتاتورها تن در نمی دهد و می کوشد که همه آنها را زیر پا گذارد.

خود کامی و اعمال فشار، خصلت طبقاتی دولت بورژوازی است

ما هرگز نباید خودکامی و اعمال فشار را که خصلت طبقاتی دولت بورژوازی است از یاد ببریم. لنین در این مورد می گوید: «دولت محصول و مظهر آشتی ناپذیر بودن تضادهای طبقاتی است. هر کجا، هر زمان و تا آنجا که از نظر عینی نتوان تضادهای طبقاتی را آشتی داد، در آنجا و در آن زمان و تا آنجاست که دولت بوجود می آید و بر عکس: وجود دولت دال بر آنست که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیرند». (لنین - دولت و انقلاب)

این بدان معنی است که ما نباید بپذیریم کلمهء دموکراتی بصورت موعظهء دفاعی دیکتاتوری طبقات استثمار کننده بکار رود، مفهوم عمیق آن از بین رود و فقط معنی برخی از آزادی های مشخص افراد مملکت را کم و بیش بخود گیرد. تنها، مبارزه بمنظور برقراری مجدد مجوزات خاص قانونی بورژوازی بی آنکه بهای آن مسئلهء مبارزه بخاطر قدرت انقلابی طرح شود - به مفهوم مبارزه به خاطر بازگشت و برقراری نظام طبقات حاکمی است که دیکتاتوری (این طبقات) بساط آنرا قبلاً گسترده است. - یعنی مبارزه بخاطر بستن زنجیری به پاهای زندانی که بر آنتن های دیگرش وزنهء سبک تری متصل است.



اعمال قهر، حق تقدم استثماریگر نیست. استثماری شونندگان نیز می توانند و باید آن را در لحظه، صحیح بکار برند. در چنین شرایط کشمکشانه ای، هیئت حاکمه (الیگارشسی) قراردادهائی را که خود تأیید و تصدیق کرده است پاره می کند و دموکراتی ظاهری خود را کنار گذاشته به خلق حمله ور می شود.

اگر چه با این اقدامات خود پیوسته می‌کوشد روبنای اجتماعی را که خود بمنظور سرکوبی (خلق) بوجود آورده است بی اعتبار سازد.

در چنین لحظه ای بار دیگر همان سؤال لنین مطرح می‌شود که: چه باید کرد؟ (4)

ما تاکید می‌کنیم که: اعمال قهر حق تقدم استثمار کننده نیست، استثمار شونده‌گان نیز می‌توانند آنها بکار برند و علاوه بر این، آنها باید در لحظه صحیح آنها بکار برند. مارتی (5) گفته است: «کسی که در کشوری جنگ اجتناب پذیری را تدارک بیند و آن کس که از تدارک جنگ اجتناب ناپذیری صرفنظر کند جنایتکارانه رفتار می‌کند».

تا هنگامی که جامعه طبقاتی است و استثمار انسان از انسان وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است

لنین در عصر خویش بیان داشت که:

«سوسیال دموکراسی هرگز جنگ را از نقطه نظر احساساتی بررسی نکرده و نمی‌کند. سوسیال دموکراسی جنگ را بعنوان وسیله ستمکارانه حل اختلافات بین انسان‌ها مطلقاً محکوم می‌کند، اما سوسیال دموکراسی می‌داند - تا هنگامی که استثمار انسان از انسان وجود دارد جنگ اجتناب ناپذیر است و ما بخاطر آنکه استثمار (انسان از انسان) پایان گیرد از جنگ صرف نظر نمی‌کنیم؛ جنگی که همیشه و در همه جا خود طبقات استثمار کننده و طبقات حاکم و ستمگر بدان دست می‌زنند».

این است بیانات لنین در سال 1905 و بعداً هنگامی که در برنامه نظامی انقلاب پرولتری در مورد خصلت مبارزه طبقاتی تجزیه و تحلیل عمیقی نمود خاطر نشان ساخت که:

«کسی که مبارزه طبقاتی را می‌پذیرد نمی‌تواند جنگ‌های داخلی را که در هر جامعه طبقاتی تظاهر و بیانگر تشدید طبیعی مبارزه طبقاتی و در شرایط مشخصی ادامه و تکامل آنست نپذیرد. کلیه انقلابات این امر را تأیید می‌کنند: نفی جنگ داخلی و یا از بین بردن آن یعنی سقوط در اعماق

اپورتونیزم و صرف نظر از انقلاب سوسیالیستی».

انتخاب لحظه، صحیح برای بکار بردن قهر انقلابی

این بدان معنی است که ما حق نداریم از قهر - این ما، ما، جامعه، نوین ترس بخود راه دهیم. - فقط باید قهر را درست در لحظه ای بکار برد که رهبران خلق مناسب ترین شرایط را برای آن تعیین کرده اند. این شرایط کدامند؟ از نقطه نظر ذهنی به دو فاکتور بستگی دارند که در عین حال مکمل یکدیگرند و در جریان مبارزه پیوسته متین تر می شوند:

آگاهی به ضرورت دگرگونی و ایمان به امکان این دگرگونی انقلابی. این دو فاکتور (ذهنی) همراه با شرایط عینی - که تقریباً در سراسر قاره آمریکا برای گسترش مبارزه بی نهایت مساعد است - با اراده ای مستحکم بخاطر رسیدن به هدف و (در نظر گرفتن) تناسب نوین نیروها در عرصه جهانی نحوه عمل را مشخص می کند.

تأثیر آموزنده کشورهای سوسیالیستی بر مبارزات انقلابی خلق های رزمنده و وظیفه انقلابیون

هر چقدر هم که کشورهای سوسیالیستی از ما دور باشند باز پیوسته تأثیر سود بخش آنان بر خلق های رزمنده محسوس می باشد و سرمشق آموزشی آنان (به این خلق ها) نیروی بیشتری خواهد بخشید. فیدل کاسترو در بیست و ششم ژوئیه امسال (1963) گفت:

«وظیفه انقلابیون بیش از همه هم اکنون است، دگرگونی هائی را که در تناسب نیروها بوقوع پیوسته است بتواند دریابند و درک کنند که این دگرگونی ها، مبارزات خلق ها را آسان می کند. وظیفه انقلابیون - انقلابیون امریکای لاتین - این نیست که منتظر آن شوند. دگرگونی در تناسب نیروها معجزه انقلاب سوسیالیستی را در امریکای لاتین بر آورد. وظیفه انقلابیون، استفاده کامل از کلیه برتری هائی است که این دگرگونی تناسب نیروها بحال انقلاب و انقلاب کردن دارد».

مبارزه انقلابی را باید در جریان جنگ آموخت؛ جنگ خود استاد بزرگی است

هستند افرادی که می گویند: «ما جنگ انقلابی را بعنوان وسیله مناسبی که در موارد مشخص ویژه ای به قدرت دست یابیم می

پذیریم، اما از کجا رهبران بزرگی همچون فیدل کاسترو بیابیم که ما را به پیروزی رهبری کنند؟»

فیدل کاسترو مانند هر انسان دیگری محصول تاریخ است. رهبران نظامی - سیاسی در صورت امکان هر دو در وجود یک فرد که جنبش انقلابی را در امریکا باید رهبری کنند، هنر جنگ (انقلابی) را در رهبری جنگ فرا خواهند گرفت. پیشه و هنری نیست که انسان آنرا فقط بوسیله کتاب های آموزشی بتواند فرا گیرد؛ در این مورد مبارزه خود استاد بزرگی است.

دولحظهء تهدید آمیز برای آیندهء انقلاب

البته، انجام این وظایف ساده نیست و مسیر مبارزه از مخاطرات تهی نمی باشد. در جریان رشد و تکامل مبارزهء مسلحانه دو لحظه بی نهایت تهدید آمیز برای آیندهء انقلاب پیش می آید:

لحظه اول: اولین لحظه تهدید آمیز، در مرحلهء تدارک پدیدار می گردد و شیوهء حل مشکلات در این مرحله، در درجهء سنجش تصمیم به مبارزهء نیروهای خلق و آگاهی آنان از هدف را تعیین می کند. هنگامی که دولت بورژوازی علیه مواضع خلق پیشروی می کند باید بطور کاملاً آشکار جریان دفاعی علیه دشمن، که در این لحظه برتری دارد به کار افتد. اگر چنین لحظه ای حداقل شرایط عینی و ذهنی رشد یافته باشد دفاع باید مسلحانه باشد؛ با این وجود این، همانطور که بیان شد نیروهای خلق نباید فقط گیرنده و آماج ضربات دشمن قرار گیرند و نباید اجازه داد که عرصهء دفاع مسلحانه به آخرین پناهگاه تعقیب شوندگان مبدل گردد. دفاع توأم با حمله؛ خصلت مرحله اول جنگ پارتیزانی است

جنگ پارتیزانی که در لحظهء معینی جنبش دفاعی خلق است؛ می تواند و باید پیوسته استعداد خویش را در امر حمله بر دشمن تقویت کند. همین استعداد جنگ پارتیزانی است که بتدریج به مرور زمان خصلت خود را بعنوان کاتالیزاتور نیروهای خلق تعیین و مشخص می کند؛ یعنی، جنگ پارتیزانی دفاع از خود بشکل انفعالی (پاسیو) نمی باشد بلکه جنگ پارتیزانی دفاع توأم با حمله است و هنگامی که با چنین خصلتی درک شود، هدف نهائی اش تسخیر قدرت سیاسی خواهد بود.

این لحظهء ابتدائی بسیار پر اهمیت است. در پروسه های اجتماعی اختلاف بین قهر و عدم قهر بوسیلهء تعداد گلوله های رد و بدل شده اندازه گیری نمی شود، بلکه این اختلاف به موقعیت های مشخصی که در جریان است مربوط است. باید لحظه ای را که نیروهای خلق از ضعف نسبی خویش در آن لحظه آگاهی دارند باز شناخت و دشمن را وادار کرد قدم های لازم را بردارد تا موقعیت به حال سابق باز نگردد. تعادل بین دیکتاتوری الیگارشی (هیئت حاکم) و فشار خلق باید بر هم خورد. دیکتاتوری می کوشد بطور منظم، بدون بکار بردن قهری که چشمگیر باشد و جلب توجه کند تعادل را حفظ کند ولی هنگامی که انسان او را وادار می کند بی نقاب ظاهر شود: یعنی با چهرهء واقعی اش بصورت دیکتاتوری سرکوب کنندهء طبقات ارتجاعی در اینصورت به افشای او کمک شده و این افشای چهرهء واقعی او جنگ را بی نهایت تشدید می کند بطوریکه بازگشت به عقب وجود ندارد. این امر که چگونه نیروهای خلق باید دیکتاتوری را به افشای چهرهء واقعی اش - تسلیم وی و یا آغاز جنگ - وادار کنند و با این کار فونکسیون (عملکرد) خویش را انجام دهند؛ به آغاز اطمینان بخش عملیات مساحانهء پر دامنه وابستگی دارد.

دومین لحظهء: به سرانجام رسانیدن دومین لحظهء خطرناک، بستگی به قدرت رشد و تکامل روزافزون نیروهای خلق دارد. مارکس توصیه می کرد، همین که پروسهء انقلابی به جریان افتاد، پرولتاریا باید پی در پی ضربه وارد کند. انقلابی که پیوسته عمیق تر نشود انقلابیست در بازگشت. رزمندگان در حالی که درمانده شده اند اعتماد خود را از دست می دهند و سرانجام دیگری می تواند ابتکار عملیات را در دست خود گیرد. آنچه بورژوازی غالباً در برابر ما با تردستی انجام داده است. گرفتن ابتکار عملیات می تواند با انتخابات، بمنظور واگذاری قدرت به آقای دیگری که چرب زبان تر و قیافهء فرشته مآب تر از دیکتاتور برکنار شده دارد، صورت گیرد و یا بوسیلهء کودتای ارتجاعیون که غالباً بدست نظامیان صورت می گیرد و بطور مستقیم یا غیر مستقیم از نیروهای مترقی بعنوان حامی و پشتیبان استفاده می کنند؛ مانورهای دیگری نیز قابل تصور است ولی منظور ما بررسی تاکتیک جمعبندی ها نیست.

کودتای نظامی

ما توجه را مخصوصاً به مانور کودتای نظامی که در بالا به آن اشاره شد جلب می کنیم:

چه کاری از دست نظامیان برای برقراری دموکراتی واقعی ساخته است؟ چه نوع آزادی قانونی می توان از جانب آنان انتظار داشت؟ در حالیکه نظامیان رویهمرفته ابزار سلطهء طبقات ارتجاعی و انحصارات امپریالیستی هستند و به عنوان قشری از جامعه که ارزش آنان در مسلح بودن شان می باشد، بمنظور حفظ امتیازات خودشان تلاش می رزند.

هنگامی که نظامیان از اوضاع پریشان طبقهء سرکوب کننده اطلاع یابند و دیکتاتور عملاً مغلوب شده ای را ساقط کنند در این صورت باید پذیرفت که آنها این اقدام را از این نظر انجام می دهند که دیکتاتوری مغلوب شده بدون توسل جستن به قهر فوق العاده، دیگر قادر نیست امتیازات طبقاتی آن را حفظ کند. آنچه در شرایط کنونی معمولاً با خواسته های الیگارشی وفق نمی دهند.

چنین نظریه ای بهیچوجه به مفهوم نادیده گرفتن امر بهره برداری از نظامیانی که بصورت افراد رزمنده از محیط اجتماعی ای که خود آنان بر چنین محیطی تأثیر نهاده اند ولی از آن بریده اند نمی باشد. بهره برداری از آنان هنگامی صورت می گیرد که بعنوان افراد مبارز و نه بعنوان نمایندهء یک قشر اجتماعی در چارچوب رهبری انقلاب وارد شوند.

خلع سلاح کارگران پس از مبارزات انقلابی

در گذشته بسیار دوری، انگلس بر مقدمهء چاپ سوم «جنگ داخلی در فرانسه» (6) نوشت: «کارگران (پس از هر انقلاب) مسلح بوده اند. بهمین دلیل خلع سلاح کارگران برای بورژوازی که زمام امور را در دست داشت، اولین حکم قطعی محسوب می شد. از اینرو هر انقلابی که با پیکار کارگران صورت می گرفت به جنگ نوینی که شکست کارگران را به دنبال خود داشت منتهی می گردید».

این جنگ های پی در پی که در طی آن دگرگونی های ظاهری بوقوع پیوسته ولی از نقطهء نظر استراتژی عقب نشینی بوده، ده ها سال در جهان سرمایه داری تکرار شده است. علاوه بر این،

گول زدن آشکار پرولتاریا بدین شکل، بیش از یک قرن، بطور مکرر سابقه دارد.

اهمیت و وظیفهء احزاب رهبری کننده مارکسیستی - لنینیستی

همچنین خطرناک خواهد بود اگر رهبران احزاب مترقی تحت تأثیر تمایلات بمنظور استفاده از برخی از جهات مجوزات قانونی بورژوازی برای مساعدتر شدن شرایط عملیات انقلابی را ترمز کنند و مفاهیم را در هم و بر هم سازند (پدیده ای که غالباً در جریان عمل مشاهده می گردد) و هدف قاطع استراتژیک یعنی تسخیر قدرت سیاسی را فراموش کنند. این دو لحظه مشکل انقلاب که بطور خلاصه بررسی کردیم هنگامی بر طرف می گردد که احزاب رهبری کننده مارکسیستی - لنینیستی در موقعیتی باشند لحظات تحقق پذیری را درک کنند و با بسیج توده ها به عالی ترین درجه، آنان را در راه صحیح حل تضادهای اصلی رهبری کنند.

جنگ پارتیزانی، سرآغاز بوجود آوردن ارتش خلقی (توده ای) برای در هم شکستن ارتش ارتجاعی سرکوب کننده است

در طرح و تنظیم موضوع، اصل را بر این نهادیم که فکر مبارزهء مسلحانه و جنگ پارتیزانی بعنوان شیوهء مبارزه پذیرفته شود. چرا، در شرایط کنونی امریکا، جنگ پارتیزانی را راه صحیح می دانیم؟ دلایل اساسی وجود دارد که به عقیدهء ما ضروریات عملیات پارتیزانی را به عنوان محور مرکزی مبارزه در امریکا تعیین می کند:

1) اگر این حقیقت درک شود که دشمن خواهد جنگید تا بر سر قدرت باقی بماند، باید به فکر داغان کردن ارتش سرکوب کننده افتاد. برای داغان کردن این ارتش سرکوب کننده باید در برابرش ارتش توده ای (خلقی) بوجود آورد. این ارتش توده ای (خلقی) بخودی خود بوجود نمی آید (7). این ارتش باید از منبع تسلیحاتی و مهمات دشمن مسلح شود و لازمه اش جنگ سخت و طولی الممدتی است که در جریان آن نیروهای خلق و رهبران پیوسته در معرض حملات نیروهای مسلح برتری قرار خواهند گرفت. بی آنکه امکانات مناسب دفاعی و مانور دادن داشته باشد. در برابر این ارتش، کادرهای پارتیزانی که در مناطق مساعد برای جنگ

پارتیزانی لانه گرفته اند امنیت و دوام رهبری انقلاب را تضمین می کنند. نیروهای شهری را می توان از ستاد فرماندهی ارتش خلق رهبری کرد و عملیاتی که اهمیت آنها غیر قابل پیش بینی است به منصفه ظهور رساند.

روح انقلاب، ستاد فرماندهی ارتش خلق بسیج توده ها و رهبری رزمندگان از طریق د روستاها

در هم شکسته شدن احتمالی این گروه ها روح انقلاب، ستاد فرماندهی آنها نمی گشود؛ روح و ستادی که از روستا برون می آید و بعنوان کاتالیزاتور روحیه انقلابی بر توده ها تأثیر می کند و نیروهای نوینی برای پیکارهای بعدی سازمان می دهد. علاوه بر این، در این عرصه، دستگاه دولتی آینده تعلیم و تشکل می یابد که موظف است در تمام دوران گذار. دیکتاتوری طبقاتی را بطور موثر ایفاء کند. هر اندازه مسائل مدیریت امور عظیم تر و پیچیده تر می شوند و حل این مسائل کادرها را برای وظایف مشکل ورزیده می کند تا در مراحل آینده قدرت (تسخیر شده) را تحکیم و اقتصاد را رشد دهند.

(2) موقعیت عمومی دهقانان امریکای لاتین و خصلت انفجاری مبارزات گاه گاهی آنان علیه چارچوب فئودالی در درون اتحادیه اجتماعی ای از استثمارگران بومی و خارجی.

ضرورت بکار انداختن نیروی دهقانان در مبارزه، رهاییبخش انقلابی

بر گردیم به دومین بیانیه هاوانا: «خلق های امریکا، در آغاز قرن گذشته خود را از زیر سلطهء استثمارگران رهایی ندادند. مالکین فئودال، عملکرد خودکامی (اتورپته) حکام اسپانیائی را بر عهده گرفتند. سرخ پوستان امریکای لاتین در اسارت دردناکی باقی ماندند، انسان امریکای لاتینی باز هم به نحوی از انحاء برده باقی ماند و ناچیزترین امیدهای خلق ها در زیر سلطهء الیگارشی ها و در زیر یوغ سرمایه های خارجی بر باد رفت.

با توجه به این واقعیات مسلم عینی و تاریخی انقلاب امریکا، رفتار امپریالیست های یانکی چگونه است؟ تدارک جنگ استعماری علیه خلق های امریکای لاتین. بوجود آوردن دستگاه های نظامی،

تراشیدن بهانه های سیاسی و کسب مجوزات قانونی کاذب به صورت قرار و مدار و زد و بند با نمایندگان هئیت های حاکم ارتجاعی بخاطر آنکه مبارزهء خلق های امریکای لاتین را به خاک و خون کشند. چنین است واقعیتی که تا کنون در امریکای لاتین وجود داشته است».

این شرایط عینی به ما نشان می دهد که در درون دهقانان نیروئی نهفته است که بی مصرف باقی مانده و ضرورتی است که باید از آن برای رهائی امریکا استفاده کنیم.

خصلت قاره ای مبارزهء مسلحانه در کشورهای امریکای لاتین

(3) **خصلت قاره ای مبارزه.**

آیا می توان مرحلهء نوین چشم باز کردن امریکای لاتین را زور آزمائی بین دو نیروی محلی در مبارزه به خاطر قدرت در منطقه معینی تصور کرد؟ مشکل. این مبارزه، مبارزهء مرگ و زندگی بین کلیهء نیروهای خلق و کلیهء نیروهای سرکوب کننده خواهد بود. آنچه که در بالا نقل و قول شد نیز این امر را تأیید می نماید.

یانکی ها بخاطر همبستگی منافع شان مداخله خواهند کرد. زیرا مبارزه در (قاره) امریکا قاطع است (تعیین کننده است).

در واقع از هم اکنون یانکی ها با تدرک دیدن قوای سرکوب کننده و با سازمان دادن دستگاه های جنگی قاره ای مشغول به مداخله هستند. اما آنها از این پس با انرژی بیشتری مداخله (نظامی) خواهند کرد. آنها با کلیهء سلاح های نابود کننده ای که در اختیار دارند، نیروهای خلق را تنبیه خواهند کرد. آنها به قدرت انقلابی اجازه نخواهند داد که استحکام پذیرد و هر گاه با وجود این، چنین قدرتی استحکام پذیرفت مجدداً بدان حمله ور خواهند شد، آنرا برسمیت نخواهند شناخت، کوشش خواهند کرد در میان نیروهای انقلابی تفرقه اندازند و آنرا منشعب کنند، خرابکارانی به اشکال گوناگون وارد میدان کنند. اختلافات مرزی بوجود آورند، دولت های ارتجاعی را بر علیه آن برانگیزانند. آنها از هیچ کوششی فروگذاری نکرده و تلاش خواهند کرد تا دولت نوین را (دولت انقلابی) از نظر اقتصادی مختل سازند؛ یک کلام: آن را نابود کنند.

با توجه به این اوضاع امریکا، تبلور پیروزی و استحکام آن در کشور منفردی مشکل است، به اتحادیه نیروهای سرکوب کننده باید با اتحاد نیروهای خلق پاسخ گفت. در کلیه کشورهای که سرکوبی به حد قابل تحمل می رسد باید پرچم قیام به اهتزاز در آید و این پرچم بر اساس ضرورت تاریخی مهر و نشان قاره ای خواهد داشت.

فیدل کاسترو گفت: سلسله جبال «آند» ماموریت یافته که «سیراماسترا»ی قاره امریکا شود. و سرتاسر مناطق وسیع قاره امریکا ماموریت دارند عرصه مبارزات بر سر مرگ و زندگی علیه قدرت امپریالیسم شوند.

نمی توانیم بگوئیم که چه موقع این پیکار خصلت قاره ای بخود خواهد گرفت و چه مدت به طول خواهد انجامید ولی می توانیم ارتقاء و توفیق آن را پیش بینی کنیم؛ زیرا این مبارزه نتیجه اجتناب ناپذیر شرایط تاریخی، اقتصادی و سیاسی است. زیرا مسیر آنرا نمی توان منحرف کرد.

آغاز چنین مبارزه ای - هر گاه شرایط موجود باشد، صرف نظر از شرایط موجود در کشورهای دیگر - وظیفه نیروهای انقلابی همان کشور است. رشد و تکامل مبارزات به تدریج استراتژی (قاره ای) را ضرور خواهد ساخت. پیش بینی خصلت قاره ای مبارزه، از تجزیه تحلیل نیروهای متخاصم ناشی می گردد و این امر بهیچ وجه آغاز مبارزات مستقل (و منفرد) را در یک کشور نفی نمی کند. همچنانکه آغاز مبارزه در نقطه ای از کشور، جنگ را ناگزیر به سراسر کشور می کشاند؛ همانطور آغاز پیکار انقلابی نیز باعث رشد و تکامل شرایط نوینی در کشورهای مجاور می شود.

قطبی شدن کلی نیروها، تمایل توده خرده بورژوازی

رشد و تکامل انقلاب معمولاً به شکل نوسانات مواج پیشروی کرده است. اوج انقلاب همزمان با فروکش ضد انقلاب می باشد و بر عکس، در لحظاتی که انقلاب فروکش می کند ضد انقلاب اوج می گیرد. در چنین لحظه ای وضع نیروهای خلق وخیم است و باید به بهترین وسایل دفاعی متوسل شد تا شکست ناچیزتر باشد.

دشمن فوق العاده نیرومند است و خصلت قاره ای دارد. از اینرو ضعف نسبی بورژوازی محلی (بومی) نباید اساس این امر قرار گیرد

که تصمیمات محدودی اتخاذ گردد؛ و احتمال آنکه هئیت های حاکم (الیگارشسی ها) با خلق مسلح وحدتی بوجود آورند کمتر قابل تصور است.

انقلاب کوبا زنگ خطر را به صدا در آورده است. قطبی شدن نیروها کلی خواهد بود: استثمارگران در یک قطب و استثمار شوندهگان در قطبی دیگر. توده خرد بورژوازی بر حسب منافع خویش و مهارت سیاسی در جلب وی به این یا آن قطب متمایل خواهد شد. بی طرف ماندن امری استثنائی خواهد بود. جنگ انقلابی چنین است.

پیدایش کانون عملیات پارتیزانی

به بینیم چگونه یک کانون پارتیزانی می تواند بوجود آید. گروه نسبتاً کوچکی از انسان ها، مناطقی را که برای جنگ پارتیزانی مناسب است انتخاب می کنند. خواه هدف آنان آغاز یک حملهء تعرضی باشد، خواه آنکه هدف آنها این باشد در برابر یک حملهء وسیع بطور الاستیک (انعطاف پذیر) جا خالی کنند. این گروه از آنجا دست اندرکار می شود. باید دقیقاً به این امر توجه داشت: در لحظات اول، ناتوانی نسبی پارتیزان ها به حدی زیاد است که باید کارشان، منحصر به این باشد در منطقهء انتخابی استقرار یابند. با محیط اطراف خود آشنا شوند و در ضمن با اهالی رابطه برقرار کنند و به تحکیم نقاطی که ممکن است احتمالاً بعنوان پایگاه مورد استفاده قرار گیرد پردازند.

مرحله اول جنگ پارتیزانی

لانه گزینی

تحرک دائمی

هوشیاری دائمی

احتیاط دائمی

سه شرط برای زنده ماندن واحد پارتیزانی وجود دارد و رشد و رسیدگی آن با مقدمات زیر آغاز می شود: تحرک مداوم. هوشیاری مداوم. احتیاط مداوم. بدون بکار بستن این سه عامل تاکتیک نظامی، واحد پارتیزانی به زحمت خواهد توانست زنده بماند.

باید بخاطر آورد که در این لحظات، روح قهرمانی پارتیزان رزمنده در عظمت نهائی وی و فداکاری های بیشماری که برای تحقق بخشیدن به آن لازم است، نهفته می باشد.

این فداکاری ها جنگ روزانه و نبرد تن به تن با دشمن نیست. این فداکاری ها به مراتب پی گیرتر و از نظر جسمانی و روانی برای پارتیزان اشکال فوق العاده توان فرساتری به خود می گیرد. ممکن است که پارتیزانها بوسیله ارتش دشمن به شدت مورد تعقیب قرار گیرند و ناچار شوند برای مدتی به گروه های متفرق تقسیم شوند و در مناطقی که برای انجام عملیات انتخاب شده همچون حیوان تیر خورده تعقیب شوند، دائماً نگران آن باشند که نکند دشمن ردپای آنان را پیدا کرده باشد. با سوظن دائمی نسبت به همه حتی نسبت به دهقانان تهدید شده ای که در شرایط ویژه ای پارتیزان ها را بدشمن می سپارند تا از شر بهانه گیری های ارتش سرکوب کننده رهائی یابند.

در اینجا است که امید به پیروزی در لحظاتی که مرگ هزاران بار قابل لمس تر از پیروزی است و پیروزی فقط آرزویی تواند بود که یک فرد انقلابی می تواند آنرا در سر داشته باشد.

تاکتیک و ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی

چنین است روحیه قهرمانی در جنگ پارتیزانی و از اینروست که می گویند: «پیاده روی نیز یکی از اشکال نبرد است». در لحظات خاصی از یک زدو خورد مسلحانه شان خالی کردن، خود یکی از اشکال جنگیدن است. در این مرحله به مناسب برتری عمومی دشمن، هدف آنست که با تمرکز نیروئی قوی تر از نیروی دشمن و با استفاده از مزایای موقعیت جغرافیائی، شیوه تاکتیکی ای اتخاذ شود که در نقطه دلخواه و مناسب برتری نسبی نسبت به دشمن پیدا کرد(8). در چنین موقعیتی پیروزی تاکتیکی بر دشمن تضمین خواهد شد. در صورتیکه برتری نیرو بطور نسبی بر قوای دشمن مسلم نباشد، بهتر آنست که دست بکار نشد. نباید زدو خورد مسلحانه ای را که به پیروزی منتهی نمی گردد آغازید؛ در عوض، چگونگی و موقع زدو خورد مسلحانه ای را که به پیروزی منجر می گردد می توان در این میان بطور دلخواه انتخاب نمود.

پایگاه های استراتژیکی پارتیزانی عامل اساسی در تحکیم ارتش پارتیزانی است

در چارچوب عملیات وسیع سیاسی - نظامی، جنگ پارتیزانی که خود بخشی از این عملیات وسیع است، بتدریج رشد و نمو می یابد و استحکام می پذیرد. سپس پایگاه هائی تشکیل می گردد که عامل اساسی برای تحکیم و شکوفائی ارتش پارتیزانی محسوب می گردد. این پایگاه ها نقاطی هستند که ارتش دشمن فقط به بهای دادن تلفات سنگین تر می تواند بدان رخنه کند. این پایگاه ها دژ مستحکم انقلاب هستند، پناهگاه پارتیزان ها و مرکز جهش آنان برای حملات دلیرانه تر دیگر هستند.

چنین لحظه ای هنگامی فرا می رسد که مشکلات تاکتیکی و مشکلات سیاسی، در آن واحد، بر طرف شوند. هرگز نباید پارتیزان ها عملکرد (فونکسیون) خود را بعنوان پیشاهنگان رزمندهء خلق و ماموریتی که بر عهده دارند فراموش کنند و از اینرو باید شرایط مقدماتی لازم را برای تأسیس قدرت انقلابی که بر اساس پشتیبانی کامل توده ها قرار دارد، بوجود آورند. خواسته های دهقانان باید کمی و کیفی بنابه مقتضیات بر آورده شود بطوریکه با این امر از تمام اهالی یک مجموعه فشرده و مصممی ساخته و پرداخته است.

جنگ پارتیزانی، پیکار سیاسی - نظامی است

همانطور که موقعیت نظامی در لحظهء ابتدائی مشکل می باشد همانطور هم موقعیت سیاسی نیز آسان تر از موقعیت نظامی نخواهد بود و اگر فقط یک اشتباهء نظامی می تواند جنگ پارتیزانی را با شکست مواجه سازد؛ یک اشتباهء سیاسی نیز می تواند رشد و تکامل آنرا برای مدتی بس دراز ترمز کند. جنگ پارتیزانی، سیاسی و نظامی است و با این خصلت باید رشد و تکامل یابد و درک شود.

گسترش جنگ پارتیزانی و تبدیل ارتش پارتیزانی به ارتش خلقی

جنگ پارتیزانی در جریان رشد و نموش به نقطه ای می رسد که شعاع عملیاتش منطقه ای را فرا می گیرد که در آن حدود به تعداد کمی پارتیزان نیاز دارد و در این حدود بیش از اندازه (لازم) پارتیزان

متمرکز شده است. از این پس عملیات لانه گیری مجدد (شبییه زنبور عسل) آغاز می گردد، که در آن، یکی از پارتیزان های مجرب و کار کشته در منطقهء دیگری جایگزین می شود و مراحل مختلف رشد و تکامل جنگ پارتیزانی در آن جا تکرار می گردد؛ البته زیر نظر سرفرماندهی مرکزی.

در این جا بجاست که خاطر نشان شود، بدون تشکیل یک ارتش (منظم) خلقی نمی توان به پیروزی امید داشت. نیروی پارتیزانی تا حد معینی می تواند گسترش یابد و نیروهای خلق در شهرها و در مناطق دیگری که گذرگاهء دشمن است می توانند بر دشمن تلفات وارد کنند ولی با وجود این، قوای نظامی ارتجاع دست اندرکار باقی می ماند.

سرفرماندهی انقلاب و ارتش پارتیزانی

باید پیوسته در نظر داشت که نتیجهء کار باید نابودی دشمن باشد. بدین منظور، باید کلیهء مناطق جدیدی که بوجود می آید، باضافه مناطقی که در پشت جبههء دشمن «حفره ها» را تشکیل می دهند و نیروهائی که در شهرهای بزرگ عملیات انجام می دهند، همه زیر نظر سرفرماندهی انقلاب قرار گیرند.

البته نمی توان انتظار داشت که سرفرماندهی، بطور سلسله مراتب - که از مشخصات یک ارتش منظم است - وجود داشته باشد ولی یک تشکیلات فرماندهی استراتژیکی می توان انتظار داشت.

واحدهای پارتیزانی، ضمن آزادی عمل در چارچوب معینی، باید کلیهء دستورات استراتژیکی سرفرماندهی مرکزی را که در مطمئن ترین و نیرومندترین مناطق مستقر شده و شرایط را برای اتحاد نیروها در موقع مناسب تدارک می بیند، اجرا کنند.

مراحل سه گانه جنگ پارتیزانی

جنگ پارتیزانی یا نبرد رهائی بخش، معمولاً دارای سه مرحله (فاز) است:

مرحلهء ابتدائی. جنگ و گریز استراتژیکی است که در جریان آن نیروی کوچک پارتیزانی خود را کنار می کشد و دشمن حمله ور می شود. در این مرحله، نیروی کوچک پارتیزانی هیچگاه در

منطقهء کوچکی برای دفاع انفعالی (پاسیو) باز نمی ایستد بلکه دفاع استراتژیکی پارتیزان ها در این مرحله عبارتست از حملات محدودی که می توان بدان دست زد.

مرحلهء دوم. پس از مرحلهء اول فرا می رسد که مرحلهء توازن و تعادل قواست. در این مرحله امکانات عملیات دشمن و پارتیزان ها تثبیت می یابد.

مرحلهء سوم. سرانجام مرحلهء نهائی فرا می رسد که با پرش از فراز جناح های ارتش سرکوب کننده به تسخیر شهرهای بزرگ، به جنگ های بزرگ قاطع (تعیین کننده) و به نابودی کامل قوای دشمن منجر می گردد.

ارتش پارتیزانی، سرآغاز تشکیل ارتش منظم خلقی و مکمل آن است (9)

پس از آنکه تعادل و توازن قوا - یعنی مرحله ای که هر دو طرف متخاصم نیروی خود را کامل می بینند - فرا رسید، جنگ پارتیزانی در جریان رشد و نمو بعدی خود، خصلت نوینی بخود می گیرد. مفهوم مانور وارد کار می شود، ستون های بزرگ ارتش پارتیزانی به استحکامات حمله ور می شوند. جنگ تحرکی با نقل و انتقال واحدها و وسایل تهاجمی نیرومندتری به جریان می افتد.

اما در نتیجهء ظرفیت و توان مقاومت و حملات متقابلی که دشمن با وجود این دارد، جنگ پارتیزانی جای جنگ مانوری را پر نمی کند. جنگ مانوری، شکلی از فعالیت موثر نیروهای پارتیزانی است که کمیت افزایشی نیروهای مسلح پارتیزانی را تا مرحلهء تشکیل ارتش (منظم) خلقی با لشکرهای متعدد بیان می کند.

در این مرحله نیز پارتیزان ها به شکل «خالص» خود در کنار نیروهای مسلح اصلی که (بطور منظم) در پیشاپیش حمله ور می شوند وارد عرصهء نبرد می شوند و وسایل ارتباطی دشمن را منهدم کرده تمام دستگاهء دفاعی او را مختل می سازند.

قطبی شدن نیروها و تمایز استثمار کنندگان از استثمار شوندهگان

پیش بینی کردیم که جنگ خصلت قاره ای خواهد داشت. این بدان معنی است که جنگ، جنگی طویل المدت خواهد بود. این جنگ، جبهه های متعددی خواهد داشت و به بهای خون افراد بیشماری

در طی زمانی بس دراز تمام خواهد شد. ولی این جنگ بیش از همه مفهومش قطبی شدن نیروها در قارهء امریکا است. تمایز آشکار استثمار کنندگان از استثمار شوندگان در مبارزات انقلابی آینده است تا پس از تسخیر قدرت بوسیلهء پیشاهنگان خلق یک یا چند کشور، امپریالیست ها و استثمار کنندگان بومی در آن واحد از میان برداشته شوند.

در چنین موقعی اولین مرحلهء انقلاب سوسیالیستی بوجود می آید و خلق ها آمادگی خواهند داشت زخم های خود را التیام بخشند و دست به ساختمان سوسیالیسم زنند.

بازار مشترک اقتصادی اروپا و تشدید تضادهای درون اردوگاه امپریالیستی

آیا امکانات دیگری یا خونریزی کمتر وجود داشت؟

مدتهاست که آخرین تقسیم کردن کرهء زمین به موقع اجراء گذاشته شده است و در آن ایالات متحدهء امریکا چرب ترین طعمه ها را در قارهء ما به چنگ آورده اند.

با وجود این، امپریالیست های جهان کهن (10) از نو متشکل شده اند و امکانات «بازار مشترک اقتصادی اروپا» حتی ایالات متحدهء امریکای شمالی را نیز به وحشت انداخته است.

همهء این اوضاع و احوال می توانند این تصور را بوجود آورند که ممکن است ما شاهد و ناظر جنگ جهانی امپریالیست ها علیهء یکدیگر شویم و در چنین جنگی ضمن متحد شدن با نیرومندترین بورژوازی های ملی جهان به پیشروی ادامه دهیم.

گذشته از آنکه یک چنین فعالیت انفعالی (پاسیو) در مبارزات طبقاتی نتیجهء مطلوب را به موقع نخواهد داد. متحد شدن با بورژوازی نیز هر چقدر هم که در لحظات خاصی ظاهراً انقلابی بنظر رسد باز منحصرأ خصلت گذران خواهد داشت.

دلایل زیادی وجود دارد که ما را به پذیرش راهء دیگر ناگزیر می سازد.

همکاری بورژوازی ملی با امپریالیسم یانکی و لزوم مبارزه علیهء هر دو، در آن واحد

تشدید تضاد عمده در داخل امریکا، چنان سرسام آور رشد کرده و می کند که مانع رشد طبیعی و «نورمال» تضادهای موجود در درون اردوگاه امپریالیستی و مبارزه شان بر سر بازارها می باشد.

اکثریت عظیم بورژوازی های ملی با امپریالیست های ایالات متحدهء امریکای شمالی (امپریالیست های یانکی) متفق شده اند و باید در کشورشان به سرنوشت او دچار شوند. حتی در مواردی هم که در آن، سازش بورژوازی ملی با امپریالیست های دیگر به نحوی از انحاء به تشدید تضادهای درونی امپریالیسم ایالات متحدهء امریکا شمالی کمک می کند، باز هم این امر در چارچوب یک مبارزهء اساسی (اصولی) مطرح می شود که در جریان رشدش ضرورتاً کلیهء استثمار شوندهگان و کلیهء استثمار کنندگان ار در بر می گیرد.

قطبی شدن نیروهای متضاد طبقاتی که آشتی ناپذیرند تا کنون بمراتب سریع تر از رشد تضادهای (آشتی پذیر) موجود بین استثمار کنندگان بر سر تقسیم طعمه ها پیشروی کرده است.

مواضع دو تاست. دو راههء انتخابی (آلترناتیو) برای هر فرد و برای هر قشر مشخص مردم آشکارتر می شود. «اتحاد ترقی» (11) کوششی است که از آنچه غیر قابل جلوگیری است جلوگیری شود. با وجود این، هر گاه پیشروی بازار مشترک اقتصادی اروپا یا گروهء دیگر امپریالیستی بسوی بازارهای امریکا سریع تر از رشد تضاد اصلی - (تضاد های موجود بین استثمار شوندهگان و استثمار کنندگان) - پیشرفت کند در اینصورت نیروهای خلق باید - در حالیکه به مبارزهء عمومی (و همگانی) ادامه می دهند - مته را در شکاف گشوده شده (بین اردوگاه امپریالیستی) فرو برند و با آگاهی کامل از منظور نهائی مداخله جویان نوین از آنان استفاده کنند.

بهیچوجه نباید به دشمن طبقاتی موضعی، اسلحه ای و رازی افشاء کرد؛ زیرا در اینصورت، از دست خواهد رفت. در واقع مبارزهء امریکا آغاز شده است. آیا مرکز یورش آن، در ونزوئلا، در گواتمالا، در کلمبیا، در پرو، در اکوادور و ... قرار خواهد گرفت.

آیا جنبش پارتیزانی کنونی سرانجام بصورت آشوبی که نتیجهء مطلوب و به موقع بار نیآورده است تظاهر خواهند کرد؟

مهم این نیست که حاصل مبارزات کنونی چگونه است. مهم این نیست که جنبشی بطور موقت و گذران از راه بدر رود. آنچه که قاطع و تعیین کننده است تصمیم به مبارزه است که روز بروز رسیده تر شود. آگاهی بر ضرورت دگرگونی انقلابی و ایمان به امکان این دگرگونی انقلابی می باشد.

آنچه بیان شد، یک پیشگوئی است؛ ما آنرا به این اعتقاد انجام خواهیم داد که تاریخ به ما حق دهد. تجزیه تحلیل فاکتورهای عینی و ذهنی آمریکا و جهان امپریالیستی درستی این بیانات را که بر اساس دومین بیانیه هاوانا استوار است تضمین می کند.

پایان

- (1) چه گوارا: جنگ پارتیزانی. انتشارات آموزشی پارت متن کامل این اثر را ترجمه و بعنوان اولین جلد از مجموعه آثار چه گوارا منتشر می کند.
- (2) مبارزات ضد فاشیستی خلقهای اروپای شرقی علیه اشغالگران هیتلری. م مبارزات پارتیزان های فرانسوی که جنگ پارتیزانی آنان متمم عملیات ارتش منظم متفقین بود. م
- (3) مبارزات پارتیزان های فرانسوی که جنگ پارتیزانی آنان متمم عملیات ارتش منظم متفقین بود.
- (4) به مقالهء لنین تحت همین عنوان «چه باید کرد» مراجعه شود. ترجمه فارسی لنین، آثار منتخبه در دو جلد، جلد اول (قسمت اول): ادارهء نشریات بزبان های خارجی، مسکو. 1905
- (5) خوزه مارتی: نویسنده و فیلسوف کوبائی که از سال 1895 جنبش رهائی بخش ملی کوبا را علیه استعمارگران اسپانیائی تدارک دید و سالیان دراز علیه آنها مبارزه کرد. مارتی پدر مبارزات رهائی بخش کوبا محسوب می گردد.
- (6) متن کامل این اثر بوسیلهء جامعهء سوسیالیست های ایران به فارسی منتشر شده است.

- (7) به اثر ژنرال جیپ تحت عنوان: جنگ خلق - ارتش خلق درباره چگونگی تأسیس واحدهای پارتیزانی ویتنام و تبدیل آن به ارتش خلق مراجعه شود. انتشارات پارت 3 و 4.
- (8) استراتژی عبارتست از «ا تن در برابر 10 تن. ولی تاکتیک ما عبارتست از 10 تن در برابر 1 تن». این است یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین می کند. مائو تسه دون مسائل استراتژی جنگ انقلابی چین. دسامبر 1936، آثار منتخب - جلد دوم، پکن.
- (9) بار دیگر توجه خواننده علاقمند را به اثر ژنرال جیپ (سرفرماندهی ارتش توده ای جمهوری دموکراتیک ویتنام) تحت عنوان: جنگ خلق - ارتش خلق جلب می کنیم. این اثر بوسیله انتشارات آموزشی پارت در سه جلد انتشار یافته. نشریات شماره 3 و 4 و 5.
- (10) منظور امپریالیست های انگلیسی، ژاپنی و امپریالیست های اروپائی می باشد که از نو پا گرفته اند. گروهی از آنان (آلمان فدرال، فرانسه، هلند، ایتالیا و ... سازمان امپریالیستی نوینی تحت عنوان «بازار مشترک اقتصادی اروپا» را بوجود آورده اند که با امپریالیست های دیگر بر سر تسخیر بازارها رقابت می کنند.
- (11) در زمان رئیس جمهور کندی، ایالات متحدهء امریکا چنین اتحادی را هئیت های حاکمهء امریکای لاتین بوجود آورد. برنامهء کار چنین بود که با طرح «اصلاحات» و انقلاب کاذب از آنچه که غیر قابل جلوگیری است جلوگیری کنند.

بر گرفته شده از مجموعه آثار شماره (1) «چه گوارا»

